



کیفیت حسابرسی از دیدگاه نظری و تحقیقات تجربی

ترجمه و تألیف: دکتر یحیی حساس یگانه
رضا قنبریان

(۱) مقدمه

شایستگی و استقلال حسابرسان در انجام حسابرسی (استقلال واقعی) و هم چنین چگونگی درک استفاده کنندگان از استقلال آنها را در بر می گیرند. اگرچه کیفیت درک شده حسابرسی می تواند با کیفیت واقعی حسابرسی مرتبط باشد، اما لزوماً یکسان نیست. بنابر این، از حسن شهرت و مراقبت حرفه ای برای حفظ ویژگی های واقعی کیفیت حسابرسی و کیفیت درک شده استفاده می شود. به علاوه، باید در نظر داشت که مراقبت حرفه ای حسابرس کیفیت اطلاعات صورت های مالی را تحت تاثیر قرار می دهد، در حالی که حسن شهرت حسابرس چگونگی درک ذینفعان از اطلاعات مذکور را متاثر می سازد.

در این نوشتار برآنیم که نظریه ها و پژوهش های تجربی مرتبط با کیفیت حسابرسی را بررسی نماییم. بدین ترتیب شکاف بین دانش و درک ما مشخص می شود و پیشنهادهایی برای چگونگی رفع این شکاف ارائه می گردد. آنگاه به ارائه چارچوب نظری می پردازیم که کیفیت حسابرسی را به عنوان ساختمان چندگانه و دارای ابعاد مختلف مورد شناسایی قرار می دهد و این امر فضای

کیفیت حسابرسی به شیوه های مختلفی تعریف شده است. در ادبیات کاربردی، کیفیت حسابرسی را اغلب از طریق میزان تطابق آن با استانداردهای حسابرسی تعریف نموده اند^۱. در مقابل، پژوهشگران حسابداری و حسابرسی، ابعاد چندگانه ی کیفیت حسابرسی را مورد توجه قرار داده اند، ابعاد مذکور اغلب به تعاریف متفاوتی منجر گردیده است. برخی از رایج ترین تعاریف کیفیت حسابرسی عبارتند از:

- ارزیابی بازار از احتمال این که صورت های مالی حاوی تحریف های با اهمیت است و حسابرس این تحریف ها را کشف و گزارش می نماید^۲.
- احتمال آن که حسابرس نسبت به صورت های مالی که حاوی تحریف های با اهمیت است گزارش مقبول صادر ننماید^۳.
- صحت اطلاعات گزارش شده توسط حسابرسان^۴.
- اندازه گیری توانایی حسابرسی برای کاهش پرازیت و سوگیری و بهبود کیفیت داده های حسابداری^۵.
- تعاریف مذکور درجات متفاوتی از ابعاد



استدلال های موجود در ادبیات حسابرسی توسط ساختار این چارچوب، طبقه بندی پژوهش کتابخانه ای انجام شده را تسهیل می نماید. در بخش سوم از طبقه بندی مذکور، برای انتقاد کلیدی از مقالات تجربی مربوط به کیفیت حسابرسی استفاده می نماییم. اگرچه در سراسر این نوشتار پیشنهادهایی برای پژوهش های آتی ارائه می گردد، لکن در بخش چهارم پیشنهادهایی برای انجام پژوهش های آتی پیرامون کیفیت حسابرسی بر مبنای این بررسی و نگرانی های اخیر ارائه می شود.

مناسبی را برای ترسیم پژوهش های موجود و شکل گیری فرضیه های آتی ایجاد می نماید. برای دستیابی به این مهم، در بخش اول بر روی مقالات تجربی که به صورت صریح کیفیت حسابرسی را در ارتباط با گزارشگری مالی بررسی نموده اند، متمرکز می شویم. بنابر این در این نوشتار به دنبال بررسی کیفیت حسابرسی در حسابرسی های عملیاتی و رعایت نیستیم. ساختار این نوشتار بدین گونه سازماندهی شده است که در بخش دوم بر مبنای بررسی ادبیات موجود چارچوبی برای شناسایی کیفیت حسابرسی ارائه می شود. پیوند

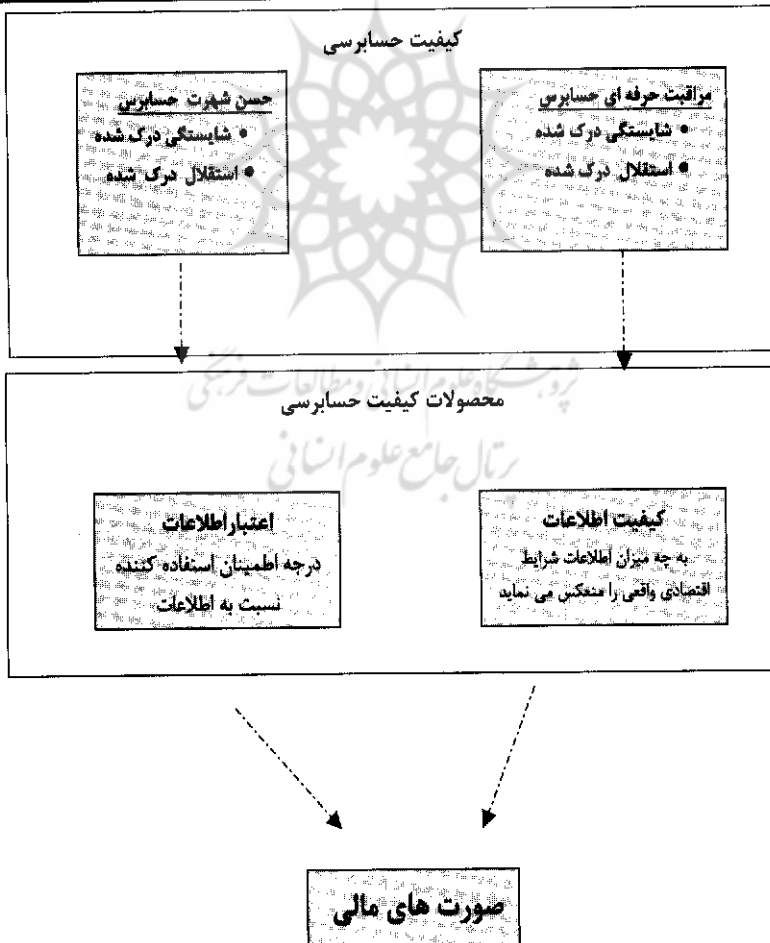
۲) چارچوب پژوهش تجربی در باب کیفیت

کیفیت حسابرسی در اغلب پژوهش های تجربی انجام شده پیرامون کیفیت حسابرسی به نوعی در رابطه با ریسک حسابرسی تعریف شده است. ریسک حسابرسی آن ریسکی است که حسابرس درباره صورت های مالی حاوی تحریف های با اهمیت، نظر نامعتبر ارائه کند. برای مثال، دی آنجلو^۲ (۱۹۸۱ب) کیفیت حسابرسی را به عنوان "احتمال ارزیابی بازار از (الف) تحریف های با اهمیت موجود در صورت های مالی که توسط حسابرس کشف شده است. و (ب) گزارش تحریف های مذکور"، تعریف نموده است. اکثر تعاریف دیگر از کیفیت حسابرسی به رغم تفاوت ها، برخی از ویژگی های تعریف دی آنجلو را بازتاب می دهند.

تعریف دی آنجلو ویژگی های انتقادی از درک تاثیر حسابرسی بر اطلاعات صورت های مالی را نشان می دهد. بیانیه ی مفاهیم بنیادی حسابرسی، به توانایی حسابرس برای کنترل کیفیت اطلاعات تولیدی با اطمینان بخشی از مطابقت آن ها با اصول حسابداری پذیرفته شده می پردازد. مطابق قسمت (الف) از تعریف دی آنجلو این امر به شایستگی (صلاحیت) حسابرس یا توانایی کشف تحریف با اهمیت مربوط می شود. قسمت (ب) از تعریف فوق، یعنی احتمال گزارشگری تحریف مذکور، موکول به استقلال حسابرسی می باشد. از آنجا که تضاد منافع بین استفاده کنندگان و تهیه کنندگان اطلاعات منجر به افزایش تقاضا برای حسابرسی می شود، بنابراین استقلال باید ویژگی بنیادی حسابرسی باشد. درجه ی شایستگی (صلاحیت) و استقلال حسابرسی به اجزای کیفیت حسابرسی (که تحت عنوان مراقبت حرفه ای حسابرسی به آن اشاره نمودیم) وابسته است.

نکته‌ی مهمی که در تعریف دی آنجلو وجود دارد این است که این تعریف در زمینه‌ی احتمالات ارزیابی شده بازار جای می‌گیرد. از این رو، این تعریف به درک بازار از این که آیا حسابرس عملیات حسابرسی را با شایستگی انجام داده و نیز میزان درک از استقلال حسابرس، وابسته است. دی آنجلو، با معرفی مفهوم درک بازار از شایستگی (صلاحیت) و استقلال حسابرس به سمت تاکید بر اجزای کیفیت حسابرسی (که تحت عنوان حسن شهرت حسابرسی به آن اشاره کردیم) تغییر جهت می‌دهد. این مطلب به آن چه در بیانیه پژوهش حسابرسی شماره ۶ تحت عنوان توانایی حسابرس برای افزایش اعتبار صورت‌های مالی توصیف شده است، مربوط می‌گردد. حسن شهرت حسابرس اغلب در تحقیقات تجربی پیرامون کیفیت حسابرسی آزمون شده است. بنابراین، اغلب در ادبیات مربوطه فاصله‌ی بین شایستگی (صلاحیت) و استقلال درک شده و واقعی مبهم می‌باشد. در راستای بررسی کامل مطالعات گذشته ارائه‌ی تعریفی که وضعیت مذکور را ترسیم کند، مطلوب به نظر می‌رسد.

بیکره‌ی ۱: چارچوب کیفیت حسابرسی



پیکره ۱ برنامه‌ای را ارائه می‌کند که رابطه‌ی بین ابعاد مختلف کیفیت حسابرسی را نمایش می‌دهد. این پیکره رابطه‌ی بین اجزای کیفیت حسابرسی و محصولات کیفیت حسابرسی و تاثیر آنها بر اطلاعات صورت‌های مالی را ارائه می‌کند. اجزای کیفیت حسابرسی، یعنی حسن شهرت حسابرس و توانایی آگاهی‌دهندگی حسابرس، از ادبیات دانشگاهی و حرفه‌ای برگرفته شده است. اجزای مذکور دو محصول کیفیت حسابرسی، یعنی اطلاعات معتبر و اطلاعات با کیفیت را تحت تاثیر قرار می‌دهند.^۸ حسن شهرت حسابرس بر دیدگاه استفاده‌کنندگان از مراقبت حرفه‌ای حسابرس استوار است، که این مطلب هم عموماً غیر قابل مشاهده است.

همان‌طور که والاس^۹ بحث می‌کند مراقبت حرفه‌ای حسابرس کیفیت اطلاعات را با بهبود مناسبت، کاهش آلودگی و کاهش سوگیری اطلاعات تحت تاثیر قرار می‌دهد. این موضوع نشان می‌دهد که توانایی حسابرس برای ارائه‌ی اطلاعاتی درباره‌ی تفاوت بین شرایط اقتصادی گزارش شده‌ی صاحبکار و شرایط اقتصادی غیر قابل مشاهده و "درست" صاحبکار کمینه می‌باشد. مهم‌تر از همه این که مراقبت حرفه‌ای حسابرس باید با گزارش مالی شرایط اقتصادی درست صاحبکار و کیفیت برتر اطلاعات ارتباط نزدیک‌تری داشته باشد. توانایی اثربخشی نظارت حسابرسی تحت تأثیر شایستگی و بی‌طرفی حسابرس (در واقع استقلال حسابرس) قرار دارد.

حسن شهرت حسابرس به درک بازار از شایستگی و بی‌طرفی (استقلال ظاهری) حسابرس مرتبط می‌شود. این امر توانایی حسابرس برای افزایش اعتبار صورت‌های مالی (حتی در فقدان اطلاعات با کیفیت) را نمایش می‌دهد. حسن شهرت احتمالاً به عنوان ویژگی اندازه‌موسسه حسابرسی است، در حقیقت توانایی نظارت حسابرس می‌تواند با نوع قرار داد حسابرسی تغییر نماید. بنابر این، همان‌طور که رسوایی‌های اخیر مانند رسوایی **اندرسون**^{۱۰} اثبات کرده، حسن شهرت بالای حسابرس حداقل در کوتاه مدت می‌تواند منجر به درک معتبر اطلاعات با کیفیت پایین گردد.^{۱۱}

بنابراین در سطح خرد می‌تواند رابطه‌ی مبهمی بین کیفیت اطلاعات درک شده و توانایی نظارت حسابرس وجود داشته باشد. به هر حال در تنظیم مجدد درک واقعیت اطلاعات افساء شده، انتظارات معقولی باید وجود داشته باشد. در هر صورت اعتقاد نداریم که بحث مذکور برای رفع نیاز به تحقیق در باب رابطه‌ی مذکور کافی است.^{۱۲}

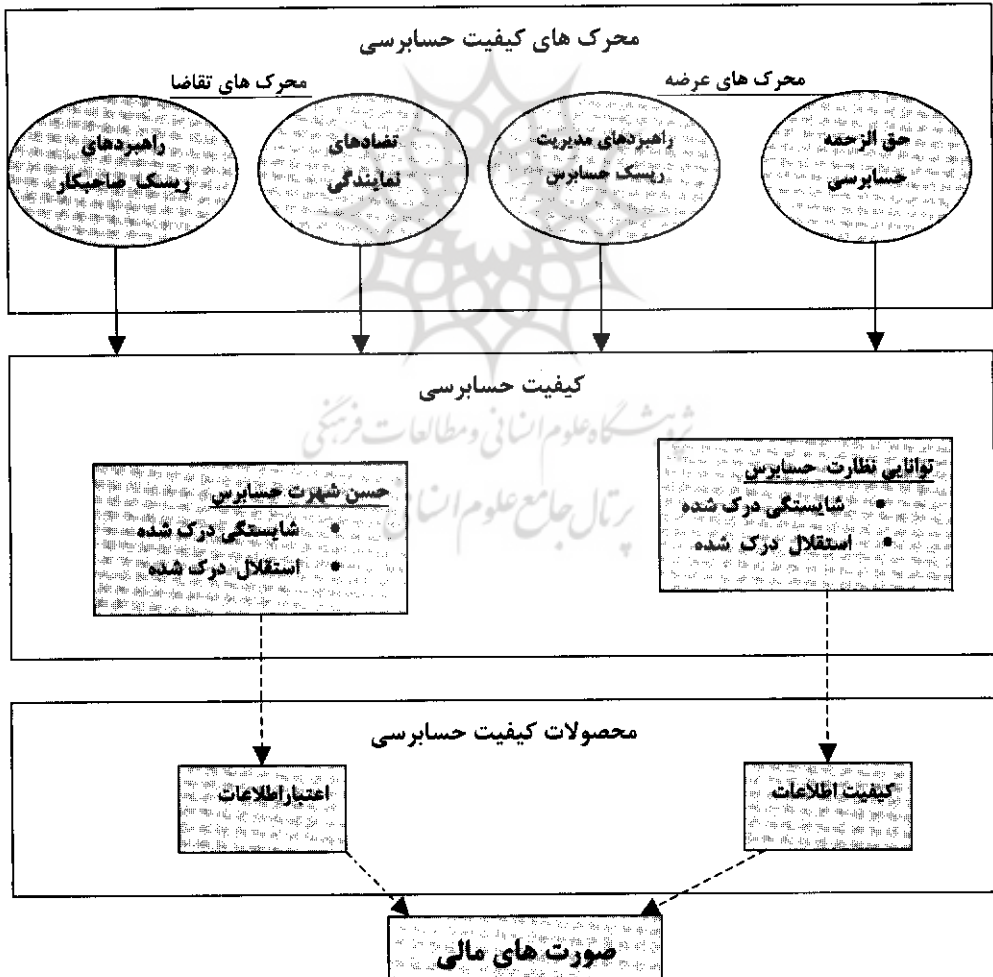
۳) تجزیه و تحلیل و ترکیب مباحث نظری و شواهد تجربی

در پیکره ۲ طبقه‌بندی عملی پژوهش‌های تجربی ارائه شده است. اکثر مطالعات تجربی کیفیت حسابرسی، رابطه‌ی بین کیفیت حسابرسی یا محرک‌های تقاضا نظیر راهبردهای ریسک صاحبکار را با تضاد

نمایندگی، یا محرک های عرضه نظیر حق الزحمه حسابرسی و راهبردهای مدیریت ریسک شرکت حسابرسی بررسی می نمایند. پیکره ی ۲ به نحوی پیکره ی ۱ را بسط می دهد تا محرک های عرضه و تقاضا را هم در بر گیرد. سایر مطالعات تجربی کیفیت حسابرسی، همبستگی بین دو عضو کیفیت حسابرسی (یعنی حسن شهرت حسابرس، و توانایی نظارت حسابرس) یا روابط بین اجزای کیفیت حسابرسی و محصولات آن (نظیر اعتبار اطلاعات و کیفیت اطلاعات) را بررسی می نمایند.

بخش های فرعی که در ادامه تشریح می گردند به بررسی مباحث بنیادین روابط پیش بینی شده بین ویژگی های متنوع شناسایی شده در چارچوب کیفیت حسابرسی می پردازند. سپس استدلال های نظری فوق از نظر گاه پژوهش تجربی مورد شناسایی قرار می گیرند.

پیکره ی ۲: چارچوب و طبقات پژوهش کیفیت حسابرسی





۱-۳) تقاضا برای کیفیت حسابرسی

تقاضا برای حسابرسی پیش از تدوین قوانین و مقررات وجود داشته است. برای مثال، بنسنتون^{۱۳} (۱۹۶۹) می گوید که ۸۲ درصد شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار نیویورک قبل از تدوین قوانین و مقررات اوراق بهادار در سال های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ حسابرسی می شده اند. بنا براین، منطقی است تا صرف نظر از وجود قوانین و مقررات، درباره نقش اقتصادی حسابرسی، که باعث ایجاد تقاضا برای کیفیت حسابرسی شده است، بحث نماییم. فرضیه اصلی تحقیق در باب تقاضا برای کیفیت حسابرسی از ناقرینگی اطلاعاتی بین گروه های درون شرکتی و سرمایه گذاران ناشی می شود. راهبردهای ریسک صاحبکار و تضادهای نمایندگی انگیزه مطالعات متعددی بوده اند که به بررسی تقاضا پیرامون حسابرسی های با کیفیت متفاوت پرداخته اند.^{۱۴}

۱-۱-۳) راهبرد های ریسک صاحبکار

انتخاب ناسازگار معرف خود گزینی است که می تواند در زمان عدم اطمینان پیرامون کیفیت به وقوع پیوندد. در متون قیمت گذاری اوراق بهادار، حسابرسی یکی از ابزارهای اعتبار بخشیدن اطلاعات صورت های مالی است.

در چندین مقاله ی تحلیلی فرضیه های رقابتی در باب این که چگونه حسن شهرت حسابرس به عنوان یک راهنما عمل می کند، ایجاد گردیده است. برای مثال، به نظر تیت من^{۱۵} و ترومن^{۱۶} (۱۹۸۶) حسابرس با کیفیت تر "صحت اطلاعات ارائه شده را بهبود می بخشد و به سرمایه گذاران اجازه می دهد برآورد دقیق تری از ارزش شرکت به دست آورند".

داتار^{۱۷} و همکارانش (۱۹۹۱) نظریه ی رقابتی را ارائه نمودند که طبق آن سرمایه گذاران عمده^{۱۸} به شیوه ای معتبر در راستای جلوگیری از کم قیمت گذاری سهم شان درصدد هستند تا اطلاعات خصوصی را از دو طریق (کیفیت حسابرسی و حفظ درصد مالکیت) افشا نمایند. مدل داتار و همکارانش بر این فرض قرار دارد که سرمایه گذاران عمده ترجیح می دهند ریسک خاص شرکت را به سرمایه گذاران متعدد منتقل کنند. اما برای علامت دهی ماهیت اطلاعات خصوصی خود (یا اطلاعات خصوصی بیش تر) درصد بالاتری از مالکیت را حفظ می نمایند. آنان مدل تحلیلی را ارائه نمودند که اثبات می کند سرمایه گذاران عمده با ایجاد حسابرسی با کیفیت تر درصد مالکیت خود را کاهش می دهند، زیرا افزایش کیفیت حسابرسی توانایی سرمایه گذاران برای برآورد ارزش شرکت را افزایش می دهد. سرمایه گذاران عمده باید افزایش هزینه هایی را که در اثر حسابرسی با کیفیت تر ایجاد می گردد با افزایش های حفظ مالکیت که در نتیجه افزایش ریسک های خاص شرکت ایجاد می گردد موازنه نمایند. این امر ما را به سمت این پیش بینی رهنمون می سازد که برخلاف نظر تیت من و ترومن (۱۹۸۶) ریسک بیش تر شرکت، حسابرسی های با کیفیت تری



را مطالبه می نماید.

اگرچه منون^{۱۹} و ویلیامز^{۲۰} (۱۹۹۱) دریافتند که تغییر مؤسسه حسابرسی قبل از اولین عرضه عمومی سهام معمولاً در جهت انتخاب مؤسسه حسابرسی بزرگ تر می باشد، اما عموماً پژوهش های تجربی انجام شده در آمریکا از مدل داتار و همکارانش حمایت نمی نمایند^{۲۱}. برای مثال، بییتی^{۲۲} (۱۹۸۶) با استفاده از نمونه ای از اولین عرضه های عمومی سهام در سال های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۴، دریافت که مؤسسه های حسابرسی دارای نام های تجاری^{۲۳} بهتر صاحبکاران کم ریسک تر را انتخاب و حسابرسی نموده اند. این یکی از معدود پژوهش هایی است که از مدل داتار و همکارانش حمایت می کند. فلتام^{۲۴} و همکارانش (۱۹۹۱) چندین شاخص ریسک صاحبکاران خاص را آزمودند و پس از آن تنها حمایت محدودی را از این مدل مورد شناسایی قرار دادند. فقدان حمایت پژوهش های تجربی قوی از پیش بینی تقاضا را می توان به ماهیت هزینه های رسیدگی نسبت داد. سیمونیچ^{۲۵} و استاین^{۲۶} (۱۹۸۷) استدلال کردند که در نتیجه ی افزایش ریسک تجاری هزینه تقاضای حسابرسان دارای نام تجاری نسبتاً بیش از هزینه حسابرسان فاقد نام تجاری افزایش می یابد، این امر احتمالاً تقاضای حسابرسان دارای نام تجاری را محدود می نماید.

به همین قیاس، کلارکسون^{۲۸} و سیمونیچ (۱۹۹۴) استدلال نمودند که هزینه های رسیدگی می تواند در نتیجه افزایش ریسک صاحبکار (که به سبب افزایش ریسک دعوی حقوقی افزایش می یابد) افزایش یابد. آنان بیان کرده اند که پیش بینی داتار و همکارانش در صورتی که اثر فوق به اندازه کافی بزرگ باشد می تواند توصیفی نباشد. کلارکسون و سیمونیچ (۱۹۹۴) پیش بینی تقاضای داتار و همکارانش را به طور سنتی کم تر از محیط دعوی حقوقی در بازار عرضه اولیه سهام شرکت های کانادایی یافتند.

یافته های آنان با مدل داتار و همکارانش که بیان می کند شرکت هایی که از حسابرسان دارای نام تجاری استفاده می کنند در مقایسه با شرکت هایی که از این حسابرسان استفاده نمی کنند تمایل بیش تری برای ریسکی بودن و حفظ سطح معینی از مالکیت دارند، سازگار می باشد. آنان دریافتند که هیچ یک از عوامل فوق در داده های اولین عرضه عمومی سهام شرکت های آمریکایی تاثیر گذار نیست و نتیجه گرفتند که رابطه تجربی بین ریسک صاحبکار خاص و کیفیت حسابرسی بسته به عوامل طرف عرضه (هزینه حسابرسان) یا طرف تقاضا (هزینه حفظ مالکیت) حکمفرما می باشد. لی^{۲۹} و همکارانش (۲۰۰۳) نتایج مشابهی را با استفاده از بازار اولیه ی سهام در استرالیا، و هم چنین محیطی با هزینه های حقوقی نسبتاً پایین ارائه نمودند.

به طور خلاصه، آشکار است که شرکت ها می کوشند تا با تقاضای حسابرسان دارای نام تجاری علامت های اطلاعات با کیفیت تر را ارائه نمایند. در هر صورت، قیمت گذاری حسابرسی های دارای نام تجاری، به ویژه برای صاحبکاران پریسک تر، می تواند تقاضا و توانایی علامت دهی را کاهش دهد. بنابراین،



از آنجا که صاحبکاران پر ریسک تر می‌توانند متقاضی حسابرسان دارای نام تجاری باشند، آشکار است که باید بین هزینه‌ها و منافع تفاضلی انتخاب حسابرس دارای نام تجاری تعادل برقرار باشد. هوگا^{۳۰} (۱۹۹۷) شواهدی را برای حمایت از این امر ارائه می‌نماید. تجزیه و تحلیل وی نام تجاری را به نمایندگی از کیفیت حسابرسی، به عنوان متغیری که هم بر روی رقابت حسابرس و هم بر روی سطح کم قیمت گذاری اثر می‌گذارد، مورد بحث قرار می‌دهد. او یافته‌هایی را برای حمایت از این فرضیه که سرمایه‌گذاران عمده خواستار حداقل نمودن مجموع کم قیمت گذاری (یعنی منفعت مورد انتظار) و رقابت حسابرس (یعنی حق الزحمه‌های حسابرسی بیش تر) هستند را ارائه نمود. به علاوه، نتایج گروهی از تحقیقات^{۳۱} نشان می‌دهد که مدل‌هایی نظیر مدل داتار و همکاران^{۳۲} به اندازه کافی پیچیدگی بنیادین انتخاب‌هایی را که شرکت‌های دارای اولین عرضه عمومی سهام با آن روبرو هستند منعکس نمی‌نماید. سایر عواملی که احتمالاً بر روی سطح انتخاب حسابرس اثر می‌گذارند عبارتند از: اندازه معامله اولین عرضه عمومی سهام، اعتبار پذیره نویس^{۳۳}، و میزان افشای حسابداری داوطلبانه^{۳۴}.

۲-۱-۳) تضادهای کارگزاری

هم چنین تقاضا برای حسابرسی‌های با کیفیت در پی نیاز به مدیریت و مهار تضاد کارگزاری برانگیخته شده است. در تنظیم روابط کارگزاری، ناقربینگی اطلاعاتی بین کارگزار^{۳۵} (مالک) و کارگزار^{۳۶} (مدیر) مساله خطر اخلاقی را به وجود می‌آورد. این مشکل با حرکت کارگزار در جهت منافع خود و به هزینه کارگزار به وجود می‌آید^{۳۷}. نظریه‌ی کارگزاری پیش‌بینی می‌کند که کارگزاران و کارگزاران این نظریه را برای کاهش خطر اخلاقی مفید تشخیص می‌دهند، و این نظریه مقدماتی را برای متعادل ساختن منافعشان ایجاد می‌نماید. یکی از راهکارها استفاده از حسابرس مستقل است که موجب بهبود اطلاعات مربوط به عملکرد حسابرسی شونده (مدیر) و کاهش ناقربینگی اطلاعاتی می‌گردد. تضاد کارگزاری بیش تر بین مدیران و سهامداران، به هزینه‌های کارگزاری بیش تر، و به تبع آن تقاضای بیش تر برای حسابرسی پر کیفیت می‌انجامد^{۳۸}.

دی آنجلو (۱۹۸۱b) استدلال می‌کند که حسابرسان برای ایجاد سطح معینی از کیفیت حسابرسی متخصص می‌گردند. بنابراین، اگر صاحبکار خواهان تغییر کیفیت حسابرسی است باید حسابرسانش را تعویض نماید. با تکیه بر استدلال‌های تحلیلی و نظری متعدد، بیشتر کارگزاران در پژوهش‌های کیفیت حسابرسی فرض می‌کنند که مؤسسات حسابرسی بزرگ تر (دارای نام تجاری) توانایی آگاهی‌دهندگی بیش تری دارند و در نتیجه اطلاعات با کیفیت تر و معتبرتری را ارائه می‌نمایند. مطالعاتی که در این زمینه انجام می‌شود عموماً رابطه بین برخی اندازه‌های تضاد منافع با حسن شهرت حسابرس (اندازه / نام تجاری) را آزمون می‌کنند.

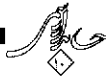


برای مثال، فرانسیس^{۲۸} و ویلسون^{۲۹} (۱۹۸۸) هم "سطوح" و هم "تغییرات" در تضاد کارگزاری خاص را در طول زمان قبل از تعویض های حسابرس مورد بررسی قرار دادند. آنان استدلال می کنند که اگر مالک مدیر وجود نداشته باشد و مالکیت و مدیریت تفکیک شده باشند، آن گاه، "مساله خطر اخلاقی سبب می شود تا مالکان ارزش سرمایه گذاری اولیه شان و پاداش مدیریت را کم تر بدانند". آنان پیش بینی می کنند صاحبکارانی که دارای تضاد کارگزاری بیش تری هستند به احتمال زیاد حسابرسانشان را با حسابرسان دارای نام تجاری تعویض می کنند تا از این طریق عدم قطعیت حاکم بر ارزش شرکت را کاهش دهند، و بنابراین، پاداش مدیریت را افزایش دهند. اگرچه آنان رابطه مثبتی را بین متغیرهای دویخشی، نام تجاری (۸ ابرمؤسسه ی حسابرسی / سایر مؤسسات غیر از ۸ ابرمؤسسه)^{۳۰}، و تغییرات در هزینه های کارگزاری یافتند، اما همین رابطه را بین شاخص هزینه نمایندگی و متغیر اندازه تداوم حسابرس (به نمایندگی از کیفیت حسابرسی) پیدا نکردند. هم چنین دی فوند^{۳۱} (۱۹۹۲) رابطه ای را بین تغییرات هزینه کارگزاری با چهار شاخص از ۵ شاخصی که برای کیفیت حسابرسی در نظر گرفته بود، مشاهده کرد. نتایج این مطالعات نشان می دهند، در حالی که به نظر می رسد رابطه ای بین هزینه کارگزاری و اندازه گیری کیفیت حسابرسی وجود دارد، اما این رابطه نسبت به انتخاب شاخص کیفیت حسابرسی حساس می باشد.

۳-۱-۳ خلاصه موضوع های تقاضا

چالش اساسی و رایج پژوهش هایی که در این زمینه انجام شده است، ماهیت غیر قابل مشاهده کیفیت حسابرسی است. در این پژوهش ها عموماً با معرفی شاخص قابل مشاهده ای به نمایندگی از کیفیت حسابرسی آغاز می کنند و سپس آنها را به متغیرهای پیش بینی شده کیفیت حسابرسی مربوط می کنند. بنابراین، پژوهش حاضر، عموماً آزمون همبستگی موارد زیر می باشد (۱) کفایت شاخص کیفیت حسابرسی و (۲) روابط مفروض بین اندازه گیری تقاضای کیفیت حسابرسی. حسن شهرت حسابرس که با نام تجاری اندازه گیری می شود، رایج ترین شاخص کیفیت حسابرسی است. بیش تر کارهایی که در این زمینه انجام شده است تحت این فرضیه مطلق قرار دارند که اعتبار حسابرس اطلاعاتی را از توانایی نظارت حسابرس و، از این رو، توانایی حسابرس برای تاثیر گذاردن بر کیفیت اطلاعات به دست می دهد. اگرچه برخی از پژوهش هایی که در این بخش ارائه می شود شواهدی را برای تقاضای متفاوت صاحبکاران حسابرسی بر مبنای نام تجاری ارائه می کنند، اما این پژوهش ها شواهد تجربی را به عنوان درجه درست توانایی نظارت ارائه شده توسط نام تجاری شرکت ها ارائه نمی کند.

نهایتاً این که فرض رایج در میان مطالعات مذکور این است که کیفیت حسابرس (ویژگی خاص یک مؤسسه حسابرسی) معادل کیفیت حسابرسی (ویژگی خاص یک حسابرسی) است. برای مثال، کلارکسون و سیمونیچ بیان می کنند که "برطبق متون موجود، فرض می شود که یک شرکت حسابرسی سطح منحصر به



فردی از کیفیت حسابرسی را در یک لحظه از زمان ارائه می نماید. بنابراین واژه های "کیفیت حسابرسی" و "کیفیت حسابرس" مترادف هستند. با این وجود، شواهدی وجود دارد که نشان می دهد نام تجاری حسابرسان نمی تواند سطح یکسانی از توانایی نظارت را ارائه نماید. شکست های حسابرسی در شرکت هایی نظیر انرون و ورلدکام بیانگر نیاز به پژوهش های دیگری برای بررسی تفاوت کیفیت حسابرسان از "حسابرسی ها" می باشد. نمودار شماره ۱ مطالعات بررسی شده این بخش را با چارچوب ارائه شده ی نمودار شماره ۲ پیوند می دهد.

۳-۲) عرضه کیفیت حسابرسی

پژوهش در باب کیفیت حسابرسی را نمی توان بدون در نظر گرفتن عرضه کیفیت حسابرسی توسط موسسات حسابداری رسمی تحلیل کرد. برای مثال، همان طور که در بالا بحث شد، داتار و همکارانش (۱۹۹۱) بیان کردند که پیش بینی اولیه ی طرف تقاضا این است که صاحبکاران پرریسک تر، حسابرسان با کیفیت تر را انتخاب می کنند. اما، فلتنهام و همکارانش (۱۹۹۱) بیان کردند که پیش بینی داتار و همکارانش را باید با توجه به افزایش هزینه تفاضلی حسابرسی با کیفیت تر تحلیل کرد.

آشکار است که حسابرسان، خدمات حسابرسی را بدون دریافت پاداش مناسب انجام نمی دهند. فلتنهام و همکارانش این مطلب را تحت عنوان ریسک طرف عرضه مورد بررسی قرار می دهند. در این بخش پیرامون راهبردهای مدیریت ریسک حسابرسی و محرک های حق الزحمه حسابرس که بر روی عرضه ی کیفیت حسابرسی اثر می گذارند، بحث می کنیم. مطالعات مذکور عموماً اندازه گیری های کیفیت حسابرسی را به عنوان سطوح اطمینان حاصل از اطلاعات مالی مورد ملاحظه قرار می دهند و بنابراین، از این جهت با تعریف دی آنجلو متفاوت می باشند.

۳-۲-۱) راهبردهای مدیریت ریسک حسابرس

۳-۲-۱-۱) ملاحظات ریسک صاحبکار

همان طور که در قسمت های قبلی بحث شد، پیش بینی داتار و همکارانش از طرف تقاضا این است که صاحبکاران با افزایش ریسک شان حسابرسی های با کیفیت تری را مطالبه می کنند. اما سیمونیچ و استاین (۱۹۹۶) استدلال می کنند که با افزایش ریسک صاحبکار، و با افزایش ریسک دعاوی حقوقی علیه حسابرس، عرضه کیفیت حسابرسی به طور واقعی کاهش خواهد یافت. استدلال آنان بیانگر این است که ریسک دعاوی حقوقی رابطه ی معکوس با عرضه کیفیت حسابرسی و همبستگی مثبتی با حق الزحمه های حسابرس دارد. پژوهش های تجربی که در آنها رابطه بین عوامل ریسک صاحبکار، تلاش حسابرس، و حق الزحمه های حسابرسی مطالعه شده است از این استدلال حمایت می کنند.^{۲۱}

برای مثال، بل^{۲۲} و همکارانش (۲۰۰۱) دریافتند که افزایش ریسک صاحبکار به افزایش ساعت های



حسابرسی می انجامد. این امر نشان می دهد که حسابرسی که به ارائه خدمت به صاحبکاران پرریسک می پردازند می کوشند تا شکست احتمالی حسابرسی را با افزایش نظارت حسابرس کاهش دهند (یعنی ساعات حسابرسی و برنامه حسابرسی را افزایش می دهند) و حق الزحمه های مربوط به کار اضافی را نیز مطالبه می نمایند.

استدلال سیمونیچ و استاین حاکی از آن است که حسابسان علاوه بر افزایش تلاش خود برای کاهش دعاوی حقوقی یا افزایش حق الزحمه های حسابرس برای جبران ریسک دعاوی حقوقی، می توانند با متنوع کردن صاحبکاران به همان نتیجه برسند. گیگلر^{۲۲} و بوخاس^{۲۵} (۱۹۹۸) به بیان نظریه ای پیرامون استعفای حسابرس^{۲۶} پرداختند. بر اساس این نظریه افزایش مسئولیت حسابرس علت اکثر استعفاهای حسابسان است و صاحبکارانی که حسابسان شان استعفاء می دهند به دنبال موسسه های حسابرسی کوچک تر می باشند. آنان نتیجه می گیرند که افزایش زیاد مسئولیت سبب کاهش کشف ریسک کلی، و از این رو، کاهش عرضه کیفیت حسابرسی می گردد.

به همین قیاس، پالمروس^{۲۷} (۱۹۸۸) بیان می کند وقوع دعوی حقوقی می تواند به حسن شهرت حسابرس آسیب برساند. از آنجا که موسسات دارای نام تجاری، هم سرمایه ی اعتباری بیش تری را به خطر می اندازند^{۲۸} و هم موفقیت شان با احتمال کم تری در گرو حق الزحمه صاحبکار خاصی است، به احتمال زیاد اقدامات و واکنش های خاصی را برای کاهش ریسک مسئولیت انجام می دهند. به زعم پالمروس، مثال هایی از این واکنش ها شامل بی میلی حسابسان دارای نام تجاری برای پذیرش شرکت های دارای اولین عرضه ی عمومی سهام پرریسک^{۲۹} یا نپذیرفتن صاحبکاران پرریسک^{۳۰} می باشد. پژوهش های تجربی بررسی کننده ریسک دعوی حقوقی و استعفای حسابرس شواهدی را به حمایت از استدلال پالمروس به دست می دهند. شواهد قوی وجود دارد که مؤسسات حسابرسی دارای نام تجاری می کوشند تا ریسک دعوی حقوقی را با مدیریت پرتفوی صاحبکارانشان محدود نمایند.

در یک پژوهش پرسش کاوی که توسط مارتنز^{۳۱} و مک انرو^{۳۲} (۱۹۹۲) انجام شد از شرکای حسابرسی خواسته شد تا پیرامون تناسب و ریسک دعوی حقوقی مربوط به رویه های حسابداری توصیف شده در ۶ مطالعه ی مورد کاوی گزارشگری مالی اظهار نظر کنند. این مطالعات مورد کاوی، تصمیمات حسابداری را که مدیریت به پیروی از اصول حسابداری پذیرفته همگانی گرفته بود، نمایش می داد. آشکار بود که این انگیزه وجود دارد که نتایج تا حد امکان مطلوب نشان داده شوند. بر اساس این تجزیه و تحلیل، آنان بیان نمودند که "حسابسان غفلت کرده اند و ریسک کمی را برای دعاوی حقوقی در نظر گرفته اند". این یافته نشان می دهد حسابسان عرضه کیفیت حسابرسی را به جای گواهی انصاف ارائه صورت های مالی به عنوان تابعی از کاربرد تکنیکی اصول حسابداری پذیرفته همگانی می دانند.

نمودار ۱: مطالعات بررسی کننده تقاضا برای کیفیت حسابداری

مقاله	پژوهش کیفیت حسابداری	سایتگاه در چارچوب
تیت من و ترومن (۱۹۸۶)	راهبردهای ریسک صاحبکار و حسن شهرت حسابداری	به طور تحلیلی ثابت نمودند که ارزش صاحبکار در عرضه اولیه سهام تابع فزاینده ای از کیفیت بانک سرمایه گذار ^{۱۱} و حسابداری می باشد. کیفیت حسابداری به صورت صحت اطلاعات ارائه شده حسابداری به سرمایه گذار تعریف شده است. در این پژوهش بیان شده که حسابداریان بزرگتر توانایی نظارت بیش تر و بنابراین این کیفیت بیش تری دارند.
بیتی (۱۹۸۶)	راهبردهای ریسک صاحبکار و حسن شهرت حسابداری	نتایج این تحقیق نشان می دهد که صاحبکاران بزرگ تر و کم ریسک تری که دارای عرضه اولیه سهام می باشند تمایل دارند تا موسسات حسابداری بزرگتر را به کار گیرند.
سیمونچ و استاین (۱۹۸۷)	راهبردهای ریسک صاحبکار و حسن شهرت حسابداری	نتایج این پژوهش نشان می دهد که بین کیفیت حسابداری (با اندازه موسسه حسابداری اندازه گیری شده) و میزان عوامل مخاطره مندرج در اعلامیه عرضه اولیه سهام رابطه منفی وجود دارد.
فرانسیس و ویلسون (۱۹۸۸)	تضادهای نمایندگی و حسن شهرت حسابداری	نتایج این پژوهش نشان می دهد در موارد تغییر حسابداری، هزینه نمایندگی با انتخاب حسابداری دارای نام تجاری (A) بزرگ ^۸ غیر از A بزرگ ^۸ رابطه ضعیفی دارد.
داتار، فلتهم و هوگس (۱۹۹۱)	راهبردهای ریسک صاحبکار و حسن شهرت حسابداری	به ارائه ی مدلی پرداختند که اثبات می کند انتخاب حسابداری اطلاعاتی از اطلاعات خصوصی سرمایه گذاران عمده پیرامون ارزش آتی شرکت را اعلام می کند. سرمایه گذاران عمده هنگامی که ارزش شرکت بتوانند علاهتی از کیفیت حسابداری و درصد کمتری از درصد مالکیت باشد سود خواهد نمود.
فلتهام، هوگس و سیمونچ (۱۹۹۱)	راهبردهای ریسک صاحبکار و حسن شهرت حسابداری	کیفیت حسابداری بصورت ادراک سرمایه گذاران تعریف شده است. نتایج صرفاً حمایت متوسطی از مدل داتا و همکارانش مبنی بر این که موسسات دارای صاحبکار با ریسک خاص بزرگ ترانگیزه بیش تری برای انتخاب حسابداری که آرسوی صاحبکار آن دارای کیفیت بهتری درک شده دارند. ارائه می نمایند. نماینده کیفیت حسابداری از متغیر دو بخشی A بزرگ ^۸ غیر از A بزرگ ^۸ گزینه بالایی می باشد.
منون و ویلیامز (۱۹۹۱)	راهبردهای ریسک صاحبکار و حسن شهرت حسابداری	نتایج این پژوهش نشان می دهد که تغییر حسابداری قبلی پیش از عرضه اولیه سهام نوعاً در جهت به کارگیری حسابداری بزرگ تر و به احتمال زیاد با قصد افزایش اعتبار اطلاعات صورت می گیرد.
دی فوند (۱۹۹۲)	تضادهای نمایندگی و حسن شهرت حسابداری	اندازه حسابداری، نام تجاری، تخصص صنعتی (بر مبنای سهم بازار) و استقلال (نسبت درآمد های موسسه از صاحبکار. به کل درآمدهای اساسی صاحبکار حسابداری) نماینده ی کیفیت حسابداری می باشند. نتایج شواهدی از وجود رابطه بین نماینده های خاص یگانه کیفیت حسابداری و هزینه کارگزاری ارائه می نماید.
کلارکسون و سیمونچ (۱۹۹۴)	راهبردهای ریسک صاحبکار و حسن شهرت حسابداری	نتایج این پژوهش نشان می دهد که در بازار های اولیه سهام کانادا بین حسن شهرت حسابداری و ریسک صاحبکار خاص رابطه مثبت وجود دارد. اما این موضوع برای بازارهای عرضه اولیه آمریکا صق نمی کند. در این پژوهش نتیجه گرفته شده که کیفیت حسابداری (به وسیله ی درآمدهای موسسه حسابداری اندازه گیری شده) به عنوان علامت جانشینی برای حفظ مالکیت در بازار های عرضه اولیه سهام آمریکا مورد استفاده قرار نمی گیرد.
هوگان (۱۹۹۷)	راهبردهای ریسک صاحبکار و حسن شهرت حسابداری	نتایج این پژوهش شواهدی را فراهم می کند که بر اساس آن مالکین حسابداری (۶ بزرگ ^۸ غیر از ۶ بزرگ ^۸) را انتخاب می کنند که مجموع مبالغ کمتر از واقع قیمت گذاری شدن را و هزینه های با داش حسابداری (که مشروط به ویژگی های ریسک و اندازه شرکت هستند) را حداقل نماید.
ویلنبرگ (۱۹۹۹)	راهبردهای ریسک صاحبکار و حسن شهرت حسابداری	به بررسی این مهم می پردازد که آیا تقاضا برای حسابداری بر هرگونه تقاضا مبتنی بر اطلاعات حسابداری نشده تفوق دارد یا خیر. این پژوهش شواهدی ارائه می کند که بر مبنای این در بخشی که معاملات کمی در بازار اولیه سهام انجام می شود، استفاده موسسه حسابداری غیر ملی سرمایه گذارانی با سطح بازیافت پایین تر (بالقوه) فراهم می نماید.
می هیو، شاتزبور، و سوچیک (۲۰۰۲)	راهبردهای ریسک صاحبکار و حسن شهرت حسابداری	پژوهشگران مذکور بیان می کنند که مدل ارائه شده توسط داتار، فلتهم، و هوگس (۱۹۹۱) به اندازه کافی از جامعیت برخوردار نیست و پیچیدگی های بازار خدمات حسابداری را مد نظر ندارد.
استاکس، لی، تیلور، و والتر (۲۰۰۳)	راهبردهای ریسک صاحبکار و حسن شهرت حسابداری	با استفاده از داده هایی از بازار عرضه اولیه سهام در استرالیا، محیطی که عوای حقوقی در آن نسبتاً کم می باشد، به شواهدی دست یافتند که بر مبنای آن استفاده از حسابداری با کیفیت بالا (A بزرگ ^۸) تاحدی به اندازه افشا حسابداری شده اختیاری بستگی دارد.



پژوهش مرتبط دیگری، میزان دعوی حقوقی علیه حسابربان را بررسی کرده است و کوشیده است تا عوامل وابسته به دعوی حقوقی را با اندازه هایی از وقوع دعاوی حقوقی در مقام عنوان متغیر وابسته، شناسایی کند.^{۴۳} پالمروس دریافت که حسابربان فاقد نام تجاری در مقایسه با حسابربان موسسات دارای نام تجاری درگیر دعاوی حقوقی بیش تری می شوند. مفسرین این امر را به عنوان شواهدی در نظر می گیرند که کیفیت حسابرسی آن حسابربان در مقایسه با حسابربان موسسات دارای نام تجاری، پایین تر است. استایس^{۴۴} (۱۹۹۱) شواهدی را درباره ی عوامل ریسک صاحبکار (ساختار دارایی، وضعیت مالی، ارزش بازار و تغییر پذیری بازده) ارائه می کند، اما وی بیان می کند که ویژگی های توانایی کنترل حسابربان (استقلال و تجربه حسابرسی)، با دعوی حقوقی حسابربان مرتبط نیست. به نظر می رسد که مطالعات مذکور بیانگر تمایل حسابربان فاقد نام تجاری برای پذیرش صاحبکاران پرریسک است. بنابراین از عرضه سطوح بایسته توانایی نظارت حسابرس عاجز می باشند.

در مجموع، شواهد بالا از این ادعا که حسابربان نسبت به عوامل ریسک صاحبکار حساس اند، حمایت می کند. به نظر می رسد حسابربان دارای نام تجاری از پذیرش صاحبکاران دارای مخاطره زیاد اجتناب می ورزند یا همان طور که توسط میزان دعاوی حقوقی ثابت شده، به طریقی ریسک مذکور را کاهش می دهند. حسابربان دارای نام تجاری که به پذیرش صاحبکاران پرریسک اقدام می کنند، می توانند با بکار گیری توانایی نظارت بیشتر در جهت کاهش ریسک اقدام نمایند. حسابرسی های صاحبکاران دارای ریسک زیاد عمدتاً توسط موسسات حسابرسی فاقد نام تجاری انجام می گیرد.

۲-۱-۲) محیط حقوقی

شماری از مطالعات نیز پیرامون رابطه بین کیفیت حسابرسی و نظام های حقوقی متفاوت انجام شده است.^{۴۵} این مطالعات نشان می دهند که کیفیت حسابرسی از مسولیت حقوقی حسابربان بر مبنای قوانین عمومی^{۴۶} تأثیر می پذیرد. قبل از تصویب اصلاحیه قانون دادخواهی اوراق بهادار آمریکا^{۴۷} در سال ۱۹۹۵، حسابربان مشترکاً و به صورت چندگانه^{۴۸} در دادخواهی اوراق بهادار مسئول بودند. بنابراین، حتی در صورتی که حسابربان تنهادر مقابل بخش کوچکی از کل خسارات مسئول بودند، در صورت ورشکستگی صاحبکار می توانستند به پرداخت کل مبلغ متهم گردند. در قانون دادخواهی اوراق بهادار مسئولیت مشترک و چندگانه با بندهایی در باب مسئولیت متناسب جایگزین شد. مطابق با این مواد قانونی مسئولیت متناسب^{۴۹} پرداخت خسارت مدعی علیه به "سهام منصفانه" وی از خطا کاری محدود شد. قبل از اصلاح این قانون، قانونگذاران نگرانی خود را درباره کاهش کیفیت حسابرسی در نتیجه تغییر قانون فوق ابراز داشتند.

اگرچه در چندین مطالعه تحلیلی استدلال شده است که این نگرانی ها بی اساس اند^{۵۰}، اما لی و



مند^{۲۲} (۲۰۰۳) به صورت تجربی اثر قانون مذکور را بر توانایی نظارت حسابرس آزمودند. آنان ذخایر احتیاطی^{۲۳} ۲۶۰۰ شرکت را قبل و بعد از تصویب قانون بررسی نمودند. آنان دریافتند که بعد از تصویب قانون ذخایر احتیاطی افزایش یافته درآمد صاحبکاران حسابرسان دارای نام تجاری افزایش یافته است. این در حالی است که این یافته در مورد حسابرسان فاقد نام تجاری صادق نبود. این موضوع نشان می دهد که قانون مذکور به صورت مؤثری کیفیت حسابرسی را برای حسابرسان دارای نام تجاری کاهش داده است. همان طور که از تداوم محیط حقوقی در آمریکا استنتاج می شود، پژوهش در این زمینه می تواند بینش عمیقی را درباره ی رابطه سیستم حقوقی، بازارهای سرمایه، و کیفیت حسابرسی ارائه نماید.

۳-۱-۲-۳) ساختار موسسه ی حسابرسی

کاشینگ^{۲۴} و لوئیک^{۲۵} (۱۹۸۶) ساختار حسابرسی دوازده موسسه از بزرگ ترین موسسات حسابرسی آمریکا را بررسی کردند. مطالعه ی آنان در جایی که چندین موسسه ی به شدت ساختار یافته وجود داشت زنجیره ی پیوسته ای از ساختار در روش های حسابرسی رامورد شناسایی قرار می داد. این در حالی است که سایر موسسات از ساختار کمی برخوردار بودند. اگرچه آنان مستقیماً موضوع کیفیت حسابرسی را مورد توجه قرار نمی دادند، اما بیان می کنند که این پژوهش ها احتمالاً تفاوت های کیفیت حسابرسی را بر مبنای میزان ساختار یافته بودن مورد توجه قرار می دهند. آنان بیان می کنند که اگر رویکردهای حسابرسی ساختار یافته ریسک حسابرسی را محدود کنند، آن گاه رابطه کم تری برای دعوی حقوقی موسسات به شدت ساختار یافته وجود دارد. به هر حال، مطالعات بعدی شواهدی را برای حمایت از این ادعا فراهم نکردند.^{۲۶}

تانتی ونگ پیون^{۲۷} و دوگان^{۲۸} (۱۹۹۴) به این نتیجه رسیدند که شواهد تجربی دال بر این که موسسات به شدت ساختار یافته در کنترل ریسک حسابرسی از موسسات ساختار نیافته موثر ترند وجود ندارد، و احتمالاً ساختار موسسات حسابرسی با کیفیت حسابرسی رابطه ندارد. نگارندگان نتیجه گرفته اند که چنانچه موسسات حسابرسی ادغام شوند، تفاوت های کیفیت حسابرسی میان موسسات بر مبنای ساختار آنان باور کردنی نیست.

۳-۲-۲) حق الزحمه حسابرسی

یک انگیزه برای انجام مطالعات پیرامون حق الزحمه حسابرسی نگرانی از این امر است که موسسات حسابرسی بزرگ تر در نتیجه ی قدرت انحصاری، حق الزحمه های حسابرسی بیشتری را مطالبه می نمایند. این موضوع به طور ضمنی بر کیفیت حسابرسی دلالت دارد. زیرا فرض بر آن است که حسابرس انحصاری تعداد تقاضاهای حسابرسی مستقل را کاهش می دهد و نهایتاً این امر به کیفیت حسابرسی پایین تر، و سیستم های مالی پر هزینه تر منجر می گردد.^{۲۹} اما، به طور کلی، وجود رابطه ای مثبت بین کیفیت حسابرسی و حق الزحمه های حسابرس با نظریه پردازی اکثر پژوهشگران اثبات شده است، یعنی اگر



مؤسسات حسابرسی بزرگ تر حق الزحمه های حسابرسی بیش تری را دریافت می نمایند، این امر کیفیت بالاتر خدمات حسابرسی آنها را بازتاب می دهد.

سیمونیچ (۱۹۸۰) با تکیه بر داده های یک مطالعه ی پرسش کاوی که در ارتباط با حق الزحمه های ۳۰۷ مؤسسه حسابرسی انجام شد، کوشید تا بین نظریه های متفاوتی که قیمت گذاری صاحبکار از خدمات حسابرسی مؤسسات دارای نام تجاری را تبیین می کند، تمایز قائل شود.^{۷۰} در راستای کنترل مقدار عرضه حسابرسی، وی بیان می کند که مؤسسات دارای نام تجاری (به استثنای یکی از آنها) واقعاً حق الزحمه های حسابرسی کم تری را می گیرند. یافته های **سیمونیچ** درجه اقتصادی تجربه مؤسسات بزرگ تر و موسساتی را که قادر به انتقال صرفه جویی های هزینه^{۷۱} به صاحبکاران می باشد، بیان می کند.

مطالعات بعدی از یافته های **سیمونیچ** حمایت نکردند. مثلاً **فرانسیس، تافلر^{۷۲}** و **امالینگام^{۷۳} (۱۹۸۲)** نشان دادند درجه اقتصادی می تواند به بازار آمریکا یعنی جایی که درصد بیش تری از شرکت ها به وسیله مؤسسات دارای نام تجاری حسابرسی می شوند، محدود گردد. **پالمروس (۱۹۸۶)**، به درستی دریافت که مؤسسات دارای نام تجاری حق الزحمه های حسابرسی بیش تری را دریافت می نمایند. یافته های وی مشخص می کند که ساعات و حق الزحمه های حسابرسی متناسب با اندازه ی مؤسسات حسابرسی افزایش می یابد. او می گوید که افزایش ساعات حسابرسی شده توسط حسابرسان دارای نام تجاری فعالیت های مولدتری (کسب شواهد بیش تر) را برای ارائه سطوح بالاتر تضمین کیفیت (کیفیت بالاتر) به صاحبکاران در پی دارد.^{۷۴}

فرانسیس و سیمونیچ (۱۹۸۷) تصور می کنند که استفاده از مدل های متفاوت، تعریف های جایگزینی از صاحبکاران مؤسسات کوچک، و داده های مربوط به دوره های زمانی متفاوت، سبب تناقض در نتایج مطالعات متفاوت شده است. برای مثال، آنان بیان می کنند که یافته های **سیمونیچ** (نه حاشیه قیمتی نام تجاری مشاهده شده) را می توان با حضور صاحبکاران مؤسسات حسابرسی بزرگ تر در نمونه آماری ایجاد کرد.

بهن^{۷۵} و همکارانش (۱۹۹۹) احتمال عامل دیگر، رضایت صاحبکار، مشارکت در تفکیک حسابرس و بنابر این توجیه حق الزحمه حسابرس را کشف نموده اند. بررسی پرسش کاوی آنان مشخص می کند که رضایت صاحبکار از تیم حسابرسی، کنترل سایر عوامل مرتبط با حق الزحمه های حسابرسی مثل ویژگی های کیفیت حسابرسی، به طور مثبت با حق الزحمه های حسابرسی همبسته است.^{۷۶} این امر نشان می دهد که ترکیب تیم حسابرسی می تواند عامل مهمی در توانمندی حسابرسان دارای نام تجاری برای ارائه محصولات حسابرسی متفاوت باشد. هم چنین این یافته ها آنان را به سوال درباره تناسب مدل های رقابتی کامل برای بازار خدمات حسابرسی رهنمون ساخت.

این امر نشان می‌دهد که این موضوع می‌تواند برای پژوهش‌های بعدی پربار باشد. شواهد محدود بیانگر توانایی موسسات دارای نام تجاری برای استخراج حاشیه حق الزحمه می‌باشد. اگر حاشیه حق الزحمه‌ای وجود داشته باشد، آیا به رفتار انحصاری یا شواهدی پیرامون تلاش بیش‌تر منجر می‌شوند؟

۱-۲-۲-۳) قیمت‌گذاری حسابرسی‌های نخستین به مبلغی کم‌تر از بهای تمام شده^{۷۷}

نگرانی از رویه قیمت‌گذاری حسابرسی‌های نخستین که به‌طور معنی‌داری کم‌تر از بهای تمام‌شده‌شان می‌باشد به پژوهش درباره رابطه بین عرضه کیفیت حسابرسی و حق الزحمه‌های این حسابرسی انجامیده است.^{۷۸} این نوع قیمت‌گذاری می‌تواند به فشارهای بودجه‌ای و زمانی و هم‌چنین مشکل سرباز زدن حسابرس از امتیاز انحصاری حسابرسی به دلیل فسخ قرار داد منجر گردد. این امر می‌تواند به استقلال حسابرس آسیب برساند و نیز سهمی در کاهش کیفیت حسابرسی داشته باشد.^{۷۹}

اگرچه این مطالعات، استدلال‌های نظری و مدل‌های تحلیلی را در حمایت از قیمت‌گذاری حسابرسی‌های نخستین به مبلغی کم‌تر از بهای تمام‌شده ارائه نموده‌اند، اما در عین حال ثابت نموده‌اند که چنین رویه‌هایی ضرورتاً استقلال حسابرس را کاهش نمی‌دهند، و موجب کاهش کیفیت حسابرسی نمی‌گردند.^{۸۰} به هر حال ارائه شواهد تجربی درباره‌ی این موضوع ساده نیست.

سیمونیچ (۱۹۸۰)، فرانسیس (۱۹۸۴)، و پالمروس (۱۹۸۶) دریافتند که شواهد مهمی از کاهش حق الزحمه حسابرسی‌های اولیه وجود ندارد، اما فرانسیس و سیمون (۱۹۸۷)، فرانسیس و سیمون (۱۹۸۸)، و گرین برگ^{۸۱} و اتوج^{۸۲} (۱۹۹۰) شواهدی را درباره کاهش حق الزحمه‌ها در اولین سال‌های حسابرسی‌ها ارائه نموده‌اند. توضیح‌های احتمالی که برای این تناقض بیان می‌شوند، عبارتند از:

(۱) مطالعه اخیر آزمون‌های مستقیمی برای کاهش حق الزحمه‌ها ارائه می‌نمایند در حالی که مطالعه سیمونیچ (۱۹۸۰) چنین آزمون‌هایی را ارائه نمی‌کند.

(۲) فرانسیس (۱۹۸۴) کاهش حق الزحمه‌ها را در بازار استرالیا، یعنی جایی که اطلاعات حق الزحمه‌های حسابرسی کالایی عمومی هستند، آزموده است.

(۳) فقط ۶٪ از نمونه پالمروس (۱۹۸۶) نمایانگر حسابرسی‌های نخستین بوده است.

تحقیقاتی که چندی پیش انجام شده است، مثل گرس ول^{۸۳} و فرانسیس (۱۹۹۹)، شواهدی از کاهش حق الزحمه‌های حسابرسی‌های اولیه را بیان می‌کنند، اما این شواهد صرفاً در جهت ترفیع حسابرسان فاقد نام تجاری به حسابرسان دارای نام تجاری بوده است. شواهد تجربی از اثرات قیمت‌گذاری حسابرسی‌های نخستین به مبلغی کم‌تر از بهای تمام‌شده بر روی استقلال حسابرس وجود ندارد. این امر، در کنار استدلال‌های نظری متفاوتی که پیرامونش وجود دارد، ارزیابی منطقی این گونه قیمت‌گذاری از کیفیت حسابرسی را مشکل ساخته است.



۲-۲-۳-۲) تخصص گرایی در صنعت^{۸۴}

نظریه های اقتصادی بیانگر آن است که حرفه حسابرسی با یافتن راه های جدیدی برای تمایز قائل شدن بین خدمات خاص در موسسه های حسابرسی به بلوغ و پیشرفت رسیده است. یکی از این ابزارها تخصص گرایی در صنعت خاص است. هوگان و جتر^{۸۵} (۱۹۹۹) دریافته اند که موسسه های حسابرسی دارای نام تجاری تلاش هایی را برای افزایش سطح تخصص شان انجام می دهند. آنها سعی می کنند تا بر روی مقررات صنعت و ویژگی های صنعتی که ریسک دعوی حقوقی نسبتاً کم، رشد سریع، یا صاحبکاران نسبتاً بزرگی دارند متمرکز گردند. واژه تخصص^{۸۶} اغلب معادل کیفیت^{۸۷} فرض می شود. انتظار می رود که متخصصین در مقام مقایسه با غیر متخصصین کیفیت بالاتر و خدمات بیش تری را به همراه حسابرسی عرضه نمایند.

تخصص گرایی صنعتی کوشش پرارزشی است. چندین نظریه پیرامون چگونگی جبران سرمایه گذاری های متخصصین ارائه شده است. گرسول و همکارانش (۱۹۹۵) شواهدی را پیرامون این که چنین سرمایه گذاری هایی می توانند با حاشیه حق الزحمه های حسابرسی جبران شوند، ارائه نموده اند. مطالعه آنان مشخص کرد که حسابرسان دارای نام تجاری و متخصص در صنعتی خاص در مقام مقایسه با حسابرسان دارای نام تجاری و غیر متخصص، ۳۴٪ حاشیه حق الزحمه ای بیش تر کسب نموده اند. این پژوهش می تواند توضیحات بیش تری را برای حاشیه حق الزحمه گزارش شده حسابرسان دارای نام تجاری در مطالعات خاص، بیان نماید.

اما نتایج فرگوسن و استاکس (۲۰۰۲) از نتایج تحقیق گرسول و همکارانش (۱۹۹۵) حمایت نمی نماید. آنان توضیحات بیش تری را ارائه نمودند که نشان می دهد متخصصین در صنعت خاص چگونه می توانند مبلغی را به عنوان حاشیه حق الزحمه ی بیش تر دریافت نمایند. آنان معتقدند که موقعیت اقتصادی مناسب برای حسابرسان می تواند از عرضه مشترک خدمات حسابرسی و غیر حسابرسی که سبب کاهش حاشیه حق الزحمه می شوند، به وجود آید. هم چنین، متخصصین صنعت می توانند معادل حاشیه حق الزحمه را از طریق حق الزحمه های حاصل از خدمات غیر حسابرسی به دست آورند. نگرانی احتمالی از افزایش تمرکز عرضه کننده و نیز مباحث مرتبط با عرضه مشترک خدمات حسابرسی و غیر حسابرسی وجود دارد. به نظر می رسد که این امر فضایی مناسب را برای تحقیقات آتی فراهم آورد.

هوگان و جتر (۱۹۹۹) با اثبات رابطه موسسات معتبر حسابرسی و متخصص در صنعت خاص و افزایش سهم بازار آنها در طول زمان، توضیحات بیش تری را درباره متخصص صنعت ارائه نموده اند. هم چنین آنان در تلاش برای افزایش کیفیت حسابرسی به طور ضمنی به تخصص گرایی در صنعتی خاص اشاره کرده اند. چندین مطالعه شواهدی برای حمایت از این نظریه ارائه کرده اند. کریشنان^{۸۸} (۲۰۰۳a) و هم چنین پالسام^{۸۹} و همکارانش (۲۰۰۳) شواهدی را یافته اند که ذخایر احتیاطی صاحبکاران حسابرسان متخصص در صنعت



خاص به طور معنی داری کم تر از حسابرسان غیرمتخصص در صنعت خاص می باشد^{۲۱}. به علاوه، **بالسام** و همکارانش (۲۰۰۳) به ارائه شواهدی پرداخته اند که براساس آن **ضریب واکنش سود**^{۲۲} صاحبکاران حسابرسان متخصص صنعت خاص بیش تر از **ضریب واکنش سود** صاحبکاران غیرمتخصص در صنعت خاص می باشد. این نتایج بیانگر آن است که حسابرسان متخصص توانایی نظارت بیش تری را دارند و بازار خدمات حرفه ای، آنان را به همین صورت می شناسد.

۳-۲-۳ خلاصه موضوعات عرضه

مطالعات کیفیت حسابرسی مربوط به طرف عرضه بیانگر آن است که حسابرسی که با صاحبکاران پرریسک مواجه اند تمایل به نپذیرفتن صاحبکار یا کناره گیری از کار حسابرسی دارند. اگر آنان صاحبکاران پرریسک را بپذیرند، احتمالاً دامنه ی حسابرسی را افزایش خواهند داد و مبلغ حق الزحمه بیش تری را مطالبه خواهند کرد. شواهد درباره این که آیا حسابرسان دارای نام تجاری، به طور کلی خواهان حق الزحمه های بیش تری هستند یا نه، مبهم و پیچیده است. اگر آنان چنین کاری را انجام دهند، معلوم نیست که آیا حق الزحمه های بیش تر لزوماً به کیفیت بالاتر انجامیده است یا خیر.

از دیدگاه نظری مشخص است که قیمت گذاری خدمات حسابرسی به مبلغی کم تر از بهای تمام شده، استقلال یا شایستگی حسابرس را کم نمی کند. مضافاً، شواهد تجربی قیمت گذاری حسابرسی به مبلغی کم تر از بهای تمام شده به رویه صاحبکاران عمومی محدود است. به طور واقعی شواهدی درباره رابطه بین قیمت گذاری کم تر از بهای تمام شده خدمات حسابرسی و کیفیت حسابرسی وجود ندارد.

برخی از مطالعات جدیدتر شواهدی را ارائه می کنند که بر اساس آن ها متخصصان صنعت خاص در مقام مقایسه با غیر متخصصان، حسابرسی های با کیفیت تری را ارائه می نمایند. شاخص های کیفیت حسابرسی شامل اندازه گیری های ذخیره احتیاطی و **ضریب واکنش سود** می باشد. **نمودار ۲** خلاصه ای از مطالعات مورد بحث در این بخش را ارائه می نماید و نگاهی برای چارچوب ارائه شده در شکل ۲ فراهم می کند.

۳-۲-۳ رابطه بین اجزای کیفیت حسابرسی

همان طور که در قسمت های قبلی بحث شد، کیفیت حسابرسی را در دو بخش، یعنی توانایی نظارت حسابرس و حسن شهرت حسابرس، تعریف نمودیم. توانایی نظارت حسابرس به توانایی حسابرس برای بهبود کیفیت اطلاعات و اثبات مشکلات اندازه گیری مستقیم مربوط می شود. حسن شهرت حسابرس بر مبنای شناخت ذی نفعان قرار دارد. از دیدگاه نظری چندین دلیل برای رابطه مستقیم مورد انتظار بین حسن شهرت حسابرس، که شاخص آن اندازه موسسه حسابرسی می باشد، و توانایی نظارت حسابرس وجود دارد. حسابرسان بزرگ تر، صاحبکاران بیش تری دارند و این امر موجب وقوع زیان های بیش تر از عملکرد حسابرسی با کیفیت می شوند. هم چنین **دی آنجلو** استدلال می کند که هزینه های ارزیابی کیفیت سبب



می گردد تا حسابرسان در یکنواخت نمودن سطح کیفیت متخصص گردند.^{۳۲} موسسه های حسابرسی بزرگ در واکنش به هزینه های ارزیابی و هزینه های کاهش استقلال ایجاد شدند. از این رو، بر اساس استدلال دی آنجلو استقلال حسابرس از کیفیت حسابرس مشتق می شود.

یک استدلال مرتبط اما متمایز، این است که موسسات حسابرسی می توانند در تضمین نام تجاری سرمایه گذاری نمایند. به ویژه، موسسات معتبرتر و موسسات بزرگ تر در مقام مقایسه با موسسات کم اعتبارتر و کوچک تر حسن شهرت بیش تری را وثیقه می گذارند و با احتمال کم تری از اشتباهات بااهمیت یا مخاطره دعوی حقوقی چشم می پوشند.^{۳۳}

سایر استدلال ها به قابلیت استفاده از منابع مربوط می شود. برای مثال، دوپاچ^{۳۴} و سیمونیچ (۱۹۸۲) استدلال می کنند که کیفیت حسابرسی تابعی از تعداد رویه های حسابرسی انجام شده و تعداد حسابرسان می باشد و موسسات حسابرسی بزرگ به طور واضح منابع بیش تری را برای هدایت آزمون های حسابرسی دارند. به هر حال، به کارگیری منابع برای بالا بردن کیفیت حسابرسی از قابلیت استفاده منابع مهم تر است.

در هر صورت، دیویدسون^{۳۵} و نئو^{۳۶} (۱۹۹۳) بیان می کنند که اکثر پژوهش های تجربی کیفیت حسابرسی محصول این فرض هستند که حسابرسان بزرگ تر (دارای نام تجاری) در مقام مقایسه با حسابرسان کوچک تر (فاقد نام تجاری) توانایی نظارت بیش تری را دارند. مطالعه ی آنان یکی از معدود مطالعات تجاری را نمایش می دهد که این رابطه را مورد آزمایش قرار می دهند.^{۳۷}

دی آنجلو و نئو (۱۹۹۳) ادعا می کنند در هنگامی که حسابرسان با کیفیت تر (کم کیفیت تر) انتخاب می شوند، مدیران توانایی کم تری (بیش تری) برای دستکاری سود به منظور تحقق سود پیش بینی شده دارند. مطالعه آنان از این جهت از مطالعات قبلی متمایز است که شاخصی را برای توانایی نظارت حسابرس، که متضمن مفاهیم کیفیت حسابرس می باشد، مورد شناسایی قرار می دهد. آنان استدلال می کنند که مدیران برای حداقل کردن تفاوت بین سود پیش بینی شده و سود گزارش شده انگیزه دارند و از اقلام تعهدی و سایر رویه های حسابداری احتیاطی برای دستکاری سود گزارش شده و در جهت کمینه کردن این تفاوت استفاده می کنند.

به هر حال، آن دسته از صاحبکارانی که حسابرسان با کیفیت را استخدام می کنند در جهت کمینه کردن اشتباهات پیش بینی، فرصت کم تری را برای استفاده از اقلام تعهدی دارند. آنان بر اساس داده هایی از بازارهای کانادا، متوجه شدند که صاحبکاران حسابرسان صاحب نام در مقام مقایسه با صاحبکارانی که از چنین حسابرسانی برخوردار نیستند، اشتباه های پیش بینی مدیریت بیش تری دارند. دیویدسون و نئو در زمان تفسیر نتایج اختطاریه ای منتشر ساختند. نتایج مطالعه آنان از این فرضیه اصلی حمایت کرد که پیش

بینی های مدیریت صادقانه است و از این رو، "کیفیت حسابرسی اثری بر روی پیش بینی اش ندارد. آنان بیان نمودند اعتبار این فرضیه نهایتاً به پرسشی تجربی می انجامد و بیانگر نیاز به پژوهش های بیش تر است". یافته های دیویدسون و نئو از نتایج تحقیق فرت^۸ و اسمیت^۹ (۱۹۹۲) که با تجزیه و تحلیل پیش بینی های سود اولین عرضه های عمومی سهام شرکت های نیوزلندی، رابطه ای را بین حسن شهرت حسابرس، و دقت پیش بینی های مدیریت مشاهده نکردند، متفاوت است. ممکن است که تفاوت های بین نظام های حقوقی کانادا و نیوزلند علت تفاوت های این مطالعات باشد.

مطالعات بعدی از رابطه معکوس بین حسابرسان دارای نام تجاری و تمایل برای مدیریت سود حمایت می کند. برای مثال، بکر^{۱۰} و همکارانش (۱۹۹۸) دریافتند که ذخایر احتیاطی برای صاحبکارانی که حسابرسان صاحب نامی ندارند در مقام مقایسه با حسابرسان صاحب نام (۶ بزرگ)^{۱۱} بیش تر است. فرانیسیس و همکارانش (۱۹۹۹) ثابت کردند که حسابرسان دارای نام تجاری با احتمال زیاد بوسیله صاحبکارانی که تمایل درونی بیش تر برای مدیریت سود دارند (یعنی صاحبکاران با ذخایر بیش تر)، ابقاء می شوند.

هم چنین آنان دریافتند حتی اگر حسابرسی شوندگان حسابرسان دارای نام تجاری میزان بالاتری از ذخایر را داشته باشند، اما آنان مبالغ کم تری از ذخایر احتیاطی را ارائه می دهند.

به طور خلاصه، اشتباهات پیش بینی مدیریت و ذخایر احتیاطی در مطالعات مذکور می توانند به عنوان شاخص کیفیت اطلاعات مورد استفاده قرار بگیرند. مطالعات مذکور به این پرسش که آیا کاهش مدیریت سود به سبب توانایی نظارت بیش تر حسابرسان دارای نام تجاری است یا به دلیل وجود عوامل مشابه تحریک کننده صاحبکار به عدم مدیریت سود است، پاسخ می دهند. هم چنین این امر آن دسته از صاحبکارانی را که به دنبال حسابرسان دارای نام تجاری می باشند تحریک می نماید. محتمل است که برخی از محرک های طرف تقاضا (مثل استراتژی های ریسک صاحبکار) با تغییر هر دو عامل کیفیت اطلاعات و حسن شهرت حسابرس تغییر نماید. پژوهش های آتی در این زمینه در جهت پیوند توانایی نظارت حسابرس با محدودیت های مدیریت سود و شفاف ساختن ماهیت رابطه بین حسابرسان و صاحبکاران آنها انجام می شود. مطالعات مرتبط با اجزای کیفیت حسابرسی در نمودار ۳ خلاصه شده اند.

۴-۳) محصولات کیفیت حسابرسی

همان طور که پیکره های ۱ و ۲ نشان می دهند، کیفیت حسابرسی مولد دو محصول موثر بر کیفیت صورت های مالی (یعنی اعتبار و کیفیت اطلاعات) می باشد^{۱۲}. در این بخش رابطه بین اجزای حسابرسی و محصولات مذکور مورد بحث قرار می گیرد.



نمودار ۲: مطالعات بررسی کننده عرضه برای کیفیت حساسی

مقاله	مایگانه در چارچوب پژوهش کیفیت حساسی	خلاصه مطالعه و نتایج
سیمونیچ (۱۹۸۰)	حق الزحمه های حساسی و حسن شهرت حساسی	باعاملی که حق الزحمه های حساسی را تعیین می نمایند به ارائه ی مدلی از روابط بین حق الزحمه های حساسی، اندازه حساسی، و ویژگی های صاحبکار پرداخت. نتایج این پژوهش شواهدی را ارائه می کند که بر اساس آن قیمت پیروزی در رقابت در داخل و خارج از بازار حساسی و قیمت هایی که برای حساسران دارای نام تجاری پرداخت می شوند در مقایسه با حساسران فاقد نام تجاری کم تر می باشد.
تافلر و رامالینگام (۱۹۸۲)	حق الزحمه های حساسی و کم تر قیمت گذاری کردن خدمات حساسی از بهای تمام شده حق الزحمه های حساسی و حسن شهرت حساسی	بیان می کنند که شواهد مهمی برای کاهش قیمت در کارهای حساسی اولیه وجود ندارد. براساس نمونه ای از شرکت های بریتانیایی نتیجه گرفته شده که شرکت های حساسی بزرگ تر با حق الزحمه های حساسی بیش تر در ارتباطند.
فرانسیس (۱۹۸۴)	حق الزحمه های حساسی و حسن شهرت حساسی قیمت گذاری کردن خدمات حساسی از بهای تمام شده	براساس بازار استرالیا نتیجه گرفته شده که حساسران دارای نام تجاری با حق الزحمه های حساسی بیش تر در ارتباطند. بیان می کند که شواهد مهمی برای کاهش قیمت در کارهای حساسی اولیه وجود ندارد.
پالمروس (۱۹۸۶)	حق الزحمه های حساسی و توانایی نظارت حساسی	نتایج پژوهش نشان می دهد که حق الزحمه های حساسی که برای موسسات دارای نام تجاری پرداخت می شود بیش تر از موسسات فاقد نام تجاری می باشد. استدلال شده که افزایش حق الزحمه های حساسران دارای نام تجاری با افزایش تلاش (اساعات) در ارتباط است و سطوح اطمینان بیش تری برای صاحبکار فراهم می نماید.
کاشینگ و لئوبک (۱۹۸۶)	حق الزحمه های حساسی و کم تر قیمت گذاری کردن خدمات حساسی از بهای تمام شده. راهبرد های مدیریت ریسک حساسی (ساختار موسسه حساسی) و توانایی نظارت حساسی	بیان می کند که شواهد مهمی برای کاهش قیمتی در کارهای حساسی اولیه وجود ندارد. این مطلب را مورد شناسایی قرار می دهد که موسسات حساسی در میزان ساختار مورد استفاده در روش شناسی حساسی متفاوتند و بین می نماید که این امر می تواند با کیفیت حساسی در ارتباط باشد.
فرانسیس و سیمون (۱۹۸۷)	حق الزحمه های حساسی و حسن شهرت حساسی قیمت گذاری کردن خدمات حساسی از بهای تمام شده.	نتایج این پژوهش از تمایز محصول دارای نام تجاری (افزایش قیمتی) در بخش صاحبکاران کوچک بازار حساسی آمریکا حمایت می نماید. شواهد محدودی را از کاهش قیمت کارهای حساسی اولیه در بخش های خاص بازار ارائه می نماید.
پالمروس (۱۹۸۸)	راهبردهای مدیریت ریسک حساسی (ملاحظات ریسک صاحبکار) و توانایی نظارت حساسی	کیفیت حساسی را به عنوان احتمال آن که صورت های مالی فاقد از قلم افتادگی و اشتباه با اهمیت باشد تعریف می نماید. فرض شده که موسسات حساسی بزرگتر کیفیت حساسی بیشتری ارائه می نمایند. نماینده ی کیفیت حساسی نام تجاری می باشد (۸ بزرگ، غیر از ۸ بزرگ). نتایج مشخص می کند در مقایسه با ۸ بزرگ سایر حساسران میزان فعالیت دعوی بیش تری دارند.
سیمون و فرانسیس (۱۹۸۸)	حق الزحمه های حساسی و کم تر قیمت گذاری کردن خدمات حساسی از بهای تمام شده.	نتایج مشخص می کند که در مقایسه با حق الزحمه نرمال حساسی در سال چهارم، حق الزحمه حساسی اولیه به طور متوسط کاهش ۲۴٪ حق الزحمه را دارا می باشد.
اترج و گرین برگ (۱۹۹۰)	حق الزحمه های حساسی (کم تر قیمت گذاری کردن خدمات حساسی از بهای تمام شده) و حسن شهرت حساسی	صاحبکارانی که حساسران خود را در جهت به کارگیری حساسران زنده تر تغییر می دهند افزایش حق الزحمه بیش تری را تجربه می کنند. در عین حال، نتایج این پژوهش بیانگر آن است که در زمان تغییر حساسران از حساسران فاقد نام تجاری به حساسران دارای نام تجاری حق الزحمه افزایش می یابد.
استایس (۱۹۹۱)	راهبردهای مدیریت ریسک حساسی (ملاحظات ریسک صاحبکار)	کیفیت حساسی به عنوان تابعی از نام تجاری، دوره استفاده از حساسرس ^۴ ، و استقلال حساسرس تعریف شده است. نام تجاری (۸ بزرگ، غیر از ۸ بزرگ) و ویژگی های توانایی نظارت حساسرس (دوره تصدی و



استقلال حسابرسی) به طور معنی داری پس از کنترل صنعتی و دوره زمانی بااحتمال دادخواهی در ارتباط نیستند.	و توانایی نظارت حسابرسی	
نتایج بررسی مشخص می کند که حسابرسان در موارد غفلت از رعایت مفاد معاملات تجاری با پیروی از مواد فنی(GAAP) احتمال مواجه با ریسک دعوی حقوقی را کم می دانند.	راهبردهای مدیریت ریسک حسابرسی(ملاحظات ریسک صاحبکار) و توانایی نظارت حسابرسی	مارتنز و مک انرو (۱۹۹۲)
در این پژوهش نتیجه گرفته شده که موسسات حسابرسی به شدت ساختار یافته در مقایسه با سایر موسسات در کنترل ریسک حسابرسی کارا تر هستند و این ساختار احتمالاً با کیفیت حسابرسی رابطه ندارد.	راهبردهای مدیریت ریسک حسابرسی(ساختار موسسه حسابرسی) و توانایی نظارت حسابرسی	تونتی ونگ پیبون و دوگان (۱۹۹۴)
نتایج این پژوهش نشان می دهد که در بازارهای استرالیا، حسابرسان دارای نام تجاری که تخصص صنعتی دارند در مقایسه با حسابرسان دارای نام تجاری و غیر متخصص، به طور میانگین ۳۴٪ بیش تر درآمد دارند.	حق الزحمه های حسابرسی(تخصص صنعتی) و توانایی نظارت حسابرسی	گروس ول و فرانسیس (۱۹۹۵)
بیان می کند که شواهد مطالعات انتخاب حسابرسی در بازار اولیه عرضه سهام از استدلال رابطه معکوس بین ریسک دعوی حقوقی و کیفیت حسابرسی(حسابرس دارای نام تجاری) حمایت می نماید. آنها استدلال می کنند که اگر افزایش ریسک دعوی حقوقی به طور متمایز هزینه های حسابرسان دارای نام تجاری را افزایش دهد، آنگاه این امر می تواند به تغییر از حسابرسان دارای نام تجاری بینجامد.	راهبردهای مدیریت ریسک حسابرسی(ملاحظات ریسک صاحبکار) و توانایی نظارت حسابرسی	سیمونچ و استاین (۱۹۹۶)
پژوهشگران مذکور به ارائه تئوری درباب استعفا حسابرسی می پردازند که بیان می کند صاحبکارانی که حسابرسانشان استعفا می دهند، برای انجام حسابرسی های ساده تر حسابرسان کوچک تر را انتخاب می کنند.	راهبردهای مدیریت ریسک حسابرسی(ملاحظات ریسک صاحبکار) و توانایی نظارت حسابرسی	بوکاس و گیگلر (۱۹۹۸)
نتایج این پژوهش نشان می دهد که رضایت مندی صاحبکار از تیم حسابرسی در جهت مثبت با حق الزحمه های حسابرسی رابطه دارد.	حق الزحمه های حسابرسی و حسن شهرت حسابرسی	پهن، کارسلو، و هرمنسون (۱۹۹۹)
کاهش حق الزحمه کارهای حسابرسی اولیه را نشان می دهد، اما این مطلب در ترفیع حسابرسی از حسابرسان فاقد نام تجاری به حسابرسان دارای نام تجاری وجود دارد.	حق الزحمه های حسابرسی(کم تر قیمت گذاری کردن خدمات حسابرسی از بهای تمام شده) و حسن شهرت حسابرسی	گروس ول و فرانسیس (۱۹۹۹)
به بررسی تلاش های حسابرسان دارای نام تجاری برای افزایش سطح تخصص می پردازد. نتایج بیانگر آن است که تخصص حسابرسی بر روی صنایع دارای صاحبکاران بزرگ و دارای ریسک دعوی حقوقی پایین، یا صنایعی که به شدت نظام مند هستند، متمرکز می گردد.	حق الزحمه های حسابرسی (تخصص صنعتی) و حسن شهرت حسابرسی	هوگان و چتر (۱۹۹۹)
نتایج بیانگر آن است که افزایش ریسک تجاری صاحبکار، تعداد ساعات رسیدگی و نه هزینه هر ساعت و افزایش می دهد. مفهوم این مطلب این است که حسابرسانی که صاحبکارانی با ریسک های تجاری متفاوت دارند پاداش ریسک را در صورت حساب با افزایش ساعات رسیدگی و نه هزینه هر ساعت جبران می نمایند.	حق الزحمه های حسابرسی و توانایی نظارت حسابرسی	بل، لندزمن، و شاکل فورد (۲۰۰۱)
نتایج این تحقیق از حاشیه حق سود بیش تر(افزایش درآمد) متخصصین صنعت در سال های پس ادغام بزرگ به ۶ بزرگ حمایت قاطعی نمی نماید	حق الزحمه های حسابرسی (تخصص صنعتی) و حسن شهرت حسابرسی	فرگوس و استاکس (۲۰۰۲)
نتایج نشان می دهد که صاحبکاران حسابرسان متخصص در مقایسه با حسابرسان غیر متخصص ذخایر احتیاطی کم تری دارند.	حق الزحمه های حسابرسی (تخصص صنعتی) و توانایی نظارت حسابرسی	کریشنان (۲۰۰۳a)
نشان می دهند که صاحبکاران حسابرسان متخصص در مقایسه با صاحبکاران حسابرسان غیرمتخصص ذخایر احتیاطی کم تر و ضریب واکنش سود بیش تری دارند.	حق الزحمه های حسابرسی (تخصص صنعتی) و توانایی نظارت حسابرسی	بالسام، کریشنان، و یانگ (۲۰۰۳)
نتایج بیانگر آن است که پذیرش اصلاح قانون دادخواهی اورتی بهادار در آمریکا در سال ۱۹۹۵ کیفیت حسابرسی را کاهش داده است. حسابرسان دارای نام تجاری پس از این قانون با ذخایر احتیاطی افزایش دهنده سود صاحبکار مدارا نموده اند.	راهبردهای مدیریت ریسک حسابرسی(محیط حقوقی) و توانایی نظارت حسابرسی	لی و مند (۲۰۰۳)



۱-۴-۳) اعتبار اطلاعات

اعتبار اطلاعات به توانایی حسابرس برای تحت تاثیر قرار دادن موقعیت استفاده کنندگان از اطلاعات صورت های مالی مربوط می شود. همان طور که در قسمت های قبلی بحث شد، دی آنجلو کیفیت حسابرسی را با واژه اعتبار حسابرس تعریف کرده است. او اظهار می دارد که ذی نفعان می توانند از اندازه موسسه حسابرسی به عنوان جانشین حسن شهرت حسابرس استفاده نمایند. وی استدلال می کند که اگر به کارگیری صاحبکار خاص در میان صاحبکاران حسابرسی خاص یکسان است، آن گاه حسابرسان بزرگ تر که تعداد صاحبکاران بیش تری دارند، در راستای تلاش برای حفظ هر صاحبکار انگیزه کمی برای قصور در افشاء تحریف کشف شده دارند. **دوپاچ و سیمونیچ** بیان می کنند از آنجا که حسابرسان دارای نام تجاری ویژگی های مرتبط عینی بیش تری پیرامون کیفیت (شامل آموزش تخصصی و بازبینی های دقیق تر) دارند، انتظار می رود ذی نفعان آنان به عنوان عرضه کننده اعتبار بیش تر صورت های مالی بنگرند. نظریه رایج در میان بانکداران و پذیره نویسندگان این است که حسابرسان دارای نام تجاری بر اعتبار صورت های مالی می افزایند و این نظریه از نتایج تحقیقات **دوپاچ و سیمون** حمایت نماید^{۱۴}.

برخی از مطالعات کیفیت حسابرسی بیان می کنند که حسابرسان دارای نام تجاری اطلاعات معتبرتری را ارائه می نمایند. برای مثال، در مطالعات مرتبط با اولین عرضه عمومی سهام، اعتبار اطلاعات اغلب به عنوان توانایی حسابرس برای تحت تاثیر قرار دادن ارزیابی قبلی عدم قطعیت ارزش موضوعات جدید تعریف شده است. فرض می شود حسابرسان دارای نام تجاری سطح اطمینان اطلاعاتی بیش تری را در باب موضوعات جدید ارائه می نمایند^{۱۵}. مطالعات تجربی که این گمان را آزموده اند عموماً از آن حمایت می نمایند.

مطالعات اولیه نشان دادند در مواردی که صاحبکاران حسابرسانشان را تغییر می دهند این علامت دهی اطلاعاتی مستقیم از طریق اندازه گیری واکنش قیمت سهم بر حسن شهرت حسابرس اثر می گذارد. در این مطالعات صرفاً یک حمایت محدود برای اثبات این که حسابرسان دارای نام تجاری اطلاعات معتبرتری را ارائه می کنند، یافت شده است^{۱۶}. برای مثال، **بیتی** (۱۹۹۹) دریافت که بازده های اولین عرضه عمومی سهام برای صاحبکارانی که از حسابرسان دارای نام تجاری استفاده می کنند (۸ ابر مؤسسه ی حسابداری)^{۱۷} در مقام مقایسه با سایرین (غیر از ۸ ابر مؤسسه ی حسابداری) کم تر می باشد.

ونگ و تنو (۱۹۹۳) رویکرد مستقیم تری را برگزیدند و دریافتند که واکنش سرمایه گذاران به شوک های سودآوری^{۱۸} به دریافتشان از اعتبار گزارش سودآوری بستگی دارد. آنان دریافتند که ضریب واکنش سود صاحبکارانی که از حسابرسان دارای نام تجاری استفاده می کنند، در مقایسه با سایرین بیش تر می باشد. به همین قیاس، **جنگ و لین** (۱۹۹۳) دریافتند که در اولین روز مبادله اولین عرضه عمومی سهام، حجم مبادله صاحبکارانی که توسط حسابرسان دارای نام تجاری حسابرسی می شوند در مقایسه با



سایرین بیش تر بوده است. هم چنین در روزهای بعدی حجم مبادله سهام صاحبکارانی که توسط حسابرسان دارای نام تجاری حسابرسی می شوند در مقایسه با سایرین کم تر است.

گرایش‌ن (۲۰۰۳) با استفاده از مطالعه ی ونگ و تئو اندازه گیری نیرومندتری از توانایی حسن شهرت حسابرس برای افزایش اعتبار اطلاعات ایجاد نمود. گرایش‌ن نقش کیفیت حسابرسی در قیمت گذاری ذخایر احتیاطی را بررسی نمود. او سود را به اجزای جریان های نقدی حاصل از عملیات، ذخایر غیر احتیاطی و ذخایر احتیاطی تجزیه نمود و سپس بازده های سهم را از این سه جزء کم نمود و متغیر مصنوعی را برای نمایش کیفیت حسابرسی ارائه نمود (۶ ابرمؤسسه ی حسابداری در مقابل موسسات حسابداری دیگر). او دریافت که ذخایر احتیاطی صاحبکارانی که از حسابرسان دارای نام تجاری استفاده می کنند در مقایسه با دیگران رابطه دقیق تری با بازده های بازار دارد. این مطلب نشان می دهد حسابرسان دارای نام تجاری بر اعتبار ذخایر گزارش شده می افزایند.

نمودار ۳: مطالعات بررسی کننده همبستگی بین اجزای کیفیت حسابرسی

مقاله	جایگاه در چارچوب پژوهش کیفیت حسابرسی	خلاصه مطالعه و نتایج
دی آنجلو (۱۹۸۱۸)	حسن شهرت حسابرس و توانایی نظارت حسابرس	استدلال نظری ارائه می کنند که به دلیل از دست رفتن حسن شهرت حسابرسی های دیگر، انتظار نمی رود حسابرسان شاغل در کارهای بزرگ استقلال خود را به خطر انداخته و یا سایر رفتارهای فرصت طلبانه را نمایش دهند.
دویاچ و سیمونینچ (۱۹۸۲)	حسن شهرت حسابرس و توانایی نظارت حسابرس	نشان می دهند که کیفیت حسابرسی تابعی است از میزان و اندازه رویه های حسابرسی انجام شده. آنها استدلال می کنند که موسسه های حسابدار رسمی (CPA) بزرگ منابع بیش تری در اختیار دارند که رویه های مذکور را هدایت نموده و بنابراین کیفیت بالاتری را ارائه می نمایند.
فرت و اسمیت (۱۹۹۲)	حسن شهرت حسابرس و توانایی نظارت حسابرس	پژوهشگران با استفاده از داده های بازار عرضه اولیه سهام در نیوزیلند رابطه ای بین صحت پیش بینی های مدیریت و حسن شهرت حسابرس (۸ بزرگ / غیر از ۸ بزرگ) یافتند.
دیویدسون و نتو (۱۹۹۳)	حسن شهرت حسابرس و توانایی نظارت حسابرس	بیانگر آن است که مقایسه پیش بینی های انجام شده مدیریت از سودآوری با ارقام سود حسابرسی شده واقعی اندازه گیری نسبی از توانایی آزمون های حسابرسی، و از این رو کیفیت حسابرسی فراهم می کند. نویسندگان رابطه بین اشتباه پیش بینی مربوط به مدیریت و نوع حسابرس (۸ بزرگ / کاندایی / غیر از ۸ بزرگ) را بررسی نموده اند. نتایج نشان می دهد حتی بعد از کنترل ویژگی های صاحبکار نظیر ریسک، صاحبکارانی که اشتباهات پیش بینی مدیریتی بزرگ تری را گزارش می کنند با موسسات حسابرسی بزرگ تر در ارتباطند.
بکر، دی فوند، جیم بالو، و سایرین (۱۹۹۸)	حسن شهرت حسابرس و توانایی نظارت حسابرس	استدلال می کنند که انتظار می رود حسابرسان با کیفیت تر تمایل کم تری برای پذیرش روش های حسابداری سوال برانگیز داشته باشند و احتمالاً اقلام غیرعادی و اشتباهات را کشف و گزارش می نمایند. نتایج این پژوهش نشان می دهد که ذخایر احتیاطی صاحبکارانی که از حسابرسان فاقد نام تجاری استفاده می کنند بیش از صاحبکارانی است که از حسابرسان دارای نام تجاری استفاده می کنند.
فرانسیس، می دو، و اسپارکس (۱۹۹۹)	حسن شهرت حسابرس و توانایی نظارت حسابرس	استدلال می کنند که مدیران شرکت های دارای افلام معوق بالا به منظور ایجاد اطمینان از عدم مشارکت در فرصت های مدیریت سود انگیزه دارند تا حسابرسان با کیفیت (دارای نام تجاری) را به کار گیرند. نتایج این پژوهش نشان می دهد که حسابرسان دارای نام تجاری احتمالاً از سوی صاحبکارانی که تمایل درونی به سوی اقلام معوق دارند کنار گذاشته می شوند و حتی اگر شرکت های حسابرسی شده توسط حسابرسان دارای نام تجاری سطوح بالاتری از کل اقلام معوق را داشته باشند، آنها به طور واقعی ذخایر احتیاطی را کم تر نشان می دهند.



۲-۴-۳) کیفیت اطلاعات

کیفیت اطلاعات در گرو این است که اطلاعات صورت های مالی تا چه حد شرایط اقتصادی واقعی شرکت را منعکس می کنند. برخی استدلال های نظری که حسن شهرت حسابرس را به توانایی نظارت حسابرس ارتباط می دهند، مفاهیم کیفیت اطلاعات را در بر می گیرند^{۱۱}. برای مثال، بییتی (۱۹۸۹) مدعی می شود که اطلاعات افشاء شده در گزارش های حسابداری حسابرسی شده توسط موسساتی که سرمایه گذاری بیش تری در سرمایه اعتباری انجام داده اند با فرض ثابت بودن سایر شرایط دقیق تر می باشد. مطالعات تجربی کم شماری رابطه بین اجزای کیفیت حسابرسی (حسن شهرت حسابرس و توانایی نظارت حسابرس) را بررسی کرده اند و استنتاجی را در باب چگونگی تاثیر اجزای فوق بر کیفیت اطلاعات به دست داده اند^{۱۲}.

کریشنان (۲۰۰۳b) این رابطه را به طور مستقیم بررسی کرد. او کیفیت اطلاعات را به صورت توانایی اطلاعات در پیش بینی سودآوری آینده تعریف می کند. یافته های او بیانگر این است که ذخایر احتیاطی موسسات دارای نام تجاری (۶ ابرمؤسسه ی حسابداری) در مقام مقایسه با ذخایر احتیاطی گزارش شده صاحبکاران موسسات فاقد نام تجاری پیش بینی کننده بهتری از سودآوری آینده و جریان های نقدی آینده است. مفهوم مطالعه کریشنان این است که او همزمان رابطه بین اجزای کیفیت حسابرسی و محصولاتش (اعتبار اطلاعات و کیفیت اطلاعات) را آزمون می کند. بنابراین، این مطالعه تنها مطالعه ای است که کیفیت حسابرسی را همان گونه که در این نوشتار تعریف شده در نظر می گیرد و به طور تجربی رابطه آن را با اعتبار اطلاعات و کیفیت اطلاعات آزمون می کند. این مطالعه از فرضیات نظری قبلی، که به موجب آنها موسسات حسابرسی دارای نام تجاری حسابرسی های با کیفیت تری را هم از دیدگاه حسن شهرت حسابرس هم از دیدگاه توانایی نظارت حسابرس انجام می دهند، حمایت می کند^{۱۳}.

عرصه ی پژوهشی جدید درباب کیفیت حسابرسی، که با تصویب قوانین پس از فروپاشی شرکت ها بزرگ به وجود آمده است، روابط بین اندازه استقلال حسابرس، یعنی یکی از اجزای توانایی نظارت حسابرس، و تاثیر حسابرس بر مدیریت سود را بررسی می نماید. قانونگذاران پیرامون این موضوع که در صورت افشای اعمال غیر قانونی صاحبکار، حسابرس ممکن است با ریسک از دست دادن حق الزحمه خدمات غیر حسابرسی روبرو شود و بنابراین تمایل کم تری برای افشاء اعمال غیر قانونی انجام شده در صورت های مالی دارند، اظهار نگرانی نموده اند.

بنابراین قانونگذاران استدلال می کنند که استقلال حسابرس از طریق وابستگی حسابرس به خدمات غیر حسابرسی در معرض خطر قرار گرفته است (کینی و همکارانش، ۲۰۰۴). چنین نگرانی هایی سبب شده است تا پیشگیری هایی انجام شود برای مثال می توان به الزام کمیسیون بورس اوراق بهادار آمریکا برای



افشای اطلاعات مربوط به حق الزحمه های خدمات حسابرسی و غیرحسابرسی شرکت های پذیرفته شده و قانون **سایبیز - آکسلی** (۲۰۰۲) که حسابرسان را در ارائه خدمات غیرحسابرسی محدود می نماید، اشاره نمود.^{۱۳}

یافته های دانشگاهیان آمریکایی نشان می دهد که استدلال های قانونگذاران (مواردی نظیر آنچه به آن اشاره شد) هزینه حسابرسان برای به خطر انداختن استقلال شان را در نظر نگرفته اند. هم چنین آنان این احتمال را نادیده گرفته اند که ارائه خدمات غیرحسابرسی به صاحبکاران حسابرسی از طریق فراهم نمودن اطلاعات برای حسابرسان امکان افزایش کیفیت را فراهم می کند. به علاوه، مطالعات کمی درباره ی رابطه بین اندازه استقلال حسابرس و حق الزحمه خدمات غیرحسابرسی پیش از اقدام قانونی انجام شده است.

مطالعات اخیر ی که از اطلاعات در دسترس جدید استفاده می کنند می کوشند تا تاثیر حق الزحمه های خدمات غیرحسابرسی بر استقلال حسابرس را بررسی نمایند. این مطالعات در باب تناسب اقدامات قانون گذاران می باشند اما نتایج متناقضی را ارائه می نمایند. قابل توجه ترین مطالعه ی اولیه در این زمینه، یعنی مطالعه ای که توسط **فرانکل**^{۱۴} و همکارانش (۲۰۰۲) انجام شد، رابطه مثبتی بین میزان حق الزحمه خدمات غیرحسابرسی و دستکاری ذخایر احتیاطی یافته است.

این موضوع نشان می دهد چنانچه حق الزحمه خدمات غیرحسابرسی در مقایسه با کل حق الزحمه ها افزایش یابد، حسابرسان کنترل کم تری بر روی مدیریت سود انجام می دهند. اما مطالعات مشابه بعدی، از این فرضیه حمایت نمی کنند.^{۱۵} **لیبسی**^{۱۶} و **کینی** (۲۰۰۲) چندین ضعف اصلی را که در مطالعه ی **فرانکل** و همکارانش وجود دارد بر می شمارند. **فرانکل** و همکارانش نظریه ی متناقضی را به کار می گیرند، سئوالاتی که در رابطه با تعیین حق الزحمه خدمات غیرحسابرسی انجام شده است، از کنترل سایر علل بالقوه ای که می توانند محرک نتایج باشند، ناتوان است و از داده های مربوط به یک سال استفاده می نماید.

رینولدز^{۱۷} و همکارانش (۲۰۰۴) یافته های **فرانکل** و همکارانش را دوباره آزمودند و بیان نمودند که نتایج تحت تاثیر اولین عرضه ی عمومی سهام، نوع صنعت صاحبکاران، و صاحبکارانی که دارایی های اخیرشان رشدی بیش تر از ۱۰۰٪ داشته قرار گرفته است. زمانی که آنان این عوامل را تحت کنترل قرار دادند شواهدی نیافتند که اثبات نماید حق الزحمه هایی که برای جبران خدمات غیرحسابرسی به حسابرسان پرداخت شده است به استقلال حسابرس آسیب می رساند.

دی فوند و همکارانش (۲۰۰۲) دریافتند که رابطه ای بین حق الزحمه های خدمات غیرحسابرسی و گزارش نکردن تردید درباره ی تداوم فعالیت، وجود ندارد. **کینی** و همکارانش (۲۰۰۴) حق الزحمه های



خدمات غیر حسابرسی را به حلقه الزامه هایی که برای طراحی و اجرای سیستم های اطلاعاتی مالی، حسابرسی داخلی، خدمات غیر حسابرسی عمومی، و خدمات مالیاتی پرداخت می شود، تقسیم نمودند. حال آن که آنان روابط مثبتی را بین حق الزحمه خدمات غیر حسابرسی عمومی و اندازه استقلال حسابرس یافتند، یافته های آنان مشخص می کنند که رابطه مذکور برای سایر دسته ها نیز وجود ندارند. در واقع، رابطه منفی عمده ای بین حق الزحمه های خدمات مالیاتی و شماری از خدمات ارائه مجدد صورت های مالی یافتند.

یافته های مطالعه ی دی فوند و همکاران (۲۰۰۲)، رینولدز و همکاران (۲۰۰۴)، و کینی و همکاران (۲۰۰۴) نشان می دهد که واکنش های قانونگذاران مانند وضع قانون ساربینز-آکسلی که حسابرسان را از ارائه خدمات غیر حسابرسی منع می کنند، می توانند ناآثر بخشی آنها را در بهبود کیفیت حسابرسی اثبات نماید. به علاوه، یافته های مطالعاتی نظیر کینی و همکاران (۲۰۰۴) نشان می دهند که محدود نمودن خدمات مالیاتی ارائه شده به صاحبکاران حسابرسی می تواند به طور واقعی کیفیت حسابرسی را به صورت برخی از تجدید ارائه های صورت های مالی کاهش دهد.

هم چنین ممکن است شرایط خدمات غیر حسابرسی خاص به طور واقعی بتوانند کیفیت حسابرسی را از طریق ضوابط توانایی نظارت حسابرس افزایش دهند. هم چنین، مطالعات سیمونیچ (۱۹۸۴) حاکی از این است هنگامی که یک موسسه حسابرسی خدمات غیر حسابرسی را به حسابرسی شونده اش ارائه نماید، در این حالت ورود دانش به شرکت صاحبکار، می تواند مولد بهره وری در حسابرسی باشد. موضوع ارائه خدمات غیر حسابرسی به صاحبکاران حسابرسی و اثرش بر روی کیفیت حسابرسی می تواند با انجام پژوهش های دیگر آشکار گردد.

۳-۳-۴) خلاصه محصولات کیفیت حسابرسی

مهم ترین مفهوم مطالعات مورد بررسی در این بخش، پیرامون موضوع مدیریت سود بود. مطالعات بررسی کننده اعتبار اطلاعات بیان می کنند که ارزیابی های سرمایه گذاران از فایده مندی سود گزارش شده برای پیش بینی جریان های نقدی آینده می تواند توسط حسابرسان دارای نام تجاری تحت تاثیر قرار گیرد.^{۱۱۷}

مدیریت سود چنانچه با هدف اثرگذاری بر درک استفاده کنندگان برون سازمانی انجام شود، فایده مندی به کارگیری حسابرسان دارای نام تجاری و در عین حال دارای توانایی نظارت پایین را اثبات می نماید. به هر حال، مطالعات بررسی کننده رابطه اجزای کیفیت سود مشخص می کنند که اگر چه صاحبکاران حسابرسی شده توسط حسابرسان دارای نام تجاری می توانند انگیزه های بیش تری برای مدیریت سود داشته باشند، اما حسابرسان دارای نام تجاری مدیریت سود را محدود می نمایند.^{۱۱۸} مطالعات انجام شده پیرامون محصولات



کیفیت حسابرسی در نمودار شماره ۴ ارائه شده است.

نمودار ۴: مطالعات بررسی کننده محصولات کیفیت حسابرسی

مقاله	مبانی در چارچوب پژوهش کیفیت حسابرسی	خلاصه مطالعه و نتایج
فراید و شیف (۱۹۸۱)	اعتبار اطلاعات و حسن شهرت حسابرسی	نمونه آماری را با استفاده از اهمیت اندازه حسابرسی (A بزرگ / غیر از A بزرگ) جدا نموده و بررسی نمودند که آیا تغییر در حسابرسی منبای تضاد هست یا نه. نتایج نشان می دهد عموماً شرکتهایی که حسابرسی خود را تغییر می دهند درحول وحوش زمان تغییر حسابرسی واکنش منفی بازار را تجربه می کنند.
بیتی (۱۹۸۶)	اعتبار اطلاعات و حسن شهرت حسابرسی	از طبقه بندی موسسات حسابرسی به A بزرگ و غیر از A بزرگ به عنوان جانشینی برای حسن شهرت حسابرسی و، بنابراین، کیفیت حسابرسی استفاده نمودند. نتایج نشان می دهد که حسن شهرت حسابرسی رابطه عکس با بازده اولیه عرضه اولیه سهام دارد.
تنو و ونگ (۱۹۹۳)	اعتبار اطلاعات و حسن شهرت حسابرسی	کیفیت حسابرسی را به عنوان ویژگی هایی که منجر به آگاهی دهندگی بیشتر سود گزارش شده می شود تعریف نمودند. نتایج نشان می دهد ضریب واکنش سود برای صاحبکار آتی که توسط حسابرسان دارای نام تجاری حسابرسی می شوند بیش از سایرین می باشد.
جنگ و لین (۱۹۹۳)	اعتبار اطلاعات و حسن شهرت حسابرسی	رابطه بین حسن شهرت حسابرسی و فعالیتهای تجاری را مورد بررسی قرار دادند. آنها استدلال می کنند که واکنش حجم مبادله به انتشار اطلاعات معشیر تر بدو فوی تر و موفقتر است. نتایج برای نمونه ای از شرکتهای عرضه اولیه سهام نشان می دهد که حجم مبادله در اولین روز تجاری برای صاحبکاران موسسات A بزرگ بیشتر از صاحبکاران موسسات غیر از A بزرگ می باشد.
دی فاند، راگاتاندان، و سوپرامتین (۲۰۰۲)	حق الزحمه حسابرسی و توانایی نظارت حسابرسی (استقلال حسابرسی)	تفصیل حسابرسی برای گزارش تودید در مورد تلاطم فعالیت نماینده استقلال حسابرسی است. یافته های این پژوهش نشان می دهد که بین حق الزحمه های خدمات غیر حسابرسی و آسیب به استقلال حسابرسی رابطه ای وجود ندارد.
فرانکل، جانسون، و نلسون (۲۰۰۲)	کیفیت اطلاعات و توانایی نظارت حسابرسی (استقلال حسابرسی)	شواهدی یافتند مبنی بر اینکه حق الزحمه های خدمات غیر حسابرسی رابطه مثبتی با دستکاری ذخایر احتیاطی صاحبکار دارند.
کینی و لیمی (۲۰۰۲)	کیفیت اطلاعات و توانایی نظارت حسابرسی (استقلال حسابرسی)	نویسندگان اعتبار نتایج Frankel, Johnson, Nelson, ۲۰۰۲ را مورد سوال قرار می دهند و توضیحات دیگری را برای یافته های آنها بیان می نمایند.
کریشنان ۲۰۰۳b	کیفیت اطلاعات و حسن شهرت حسابرسی، کیفیت اطلاعات و توانایی نظارت حسابرسی	نتایج این پژوهش مفاهیمی را برای هر دو محصول کیفیت حسابرسی دارد. در رابطه با اعتبار اطلاعات، یافته های این تحقیق نشان می دهد که رابطه بین بازده های سهام و ذخایر احتیاطی برای صاحبکار آتی که از حسابرسان دارای نام تجاری استفاده می کنند بیش از صاحبکار آتی است که از حسابرسان فاقد نام تجاری استفاده می کنند. در رابطه با کیفیت اطلاعات یافته های این پژوهش نشان می دهد ذخایر احتیاطی صاحبکار آتی که از حسابرسان دارای نام تجاری استفاده می کنند در مقام مقایسه با صاحبکار آتی که توسط حسابرسان فاقد نام تجاری حسابرسی می شوند رابطه ی بیشتری با احتمال سودآوری آتی صاحبکار دارد.
کینی، پالمروس، و سولز (۲۰۰۴)	حق الزحمه حسابرسی و توانایی نظارت حسابرسی (استقلال حسابرسی)	تجدید ارائه صورتهای مالی صاحبکاران حسابرسی نماینده استقلال حسابرسی می باشد. به استثنای خدمات غیر حسابرسی کلی، نتایج این پژوهش نشان می دهد که رابطه مثبت معنی داری بین حق الزحمه های خدمات غیر حسابرسی و تجدید ارائه صورتهای مالی وجود ندارد. رابطه منفی عمده ای بین حق الزحمه های خدمات مالیاتی و تجدید ارائه پیدا شده است.
رینولدز، دیس، و فرانسیس (۲۰۰۴)	کیفیت اطلاعات و توانایی نظارت حسابرسی (استقلال حسابرسی)	پژوهش Frankel, Johnson, Nelson, ۲۰۰۲ را تکرار نمودند. آنها در یافتند که شواهدی درباره رابطه مثبت معنی داری بین حق الزحمه های خدمات غیر حسابرسی و سطح ذخایر احتیاطی وجود ندارد.



۴) پژوهش های آینده

اگرچه در سراسر این نوشتار پیشنهادهایی را برای پژوهش های آینده ارائه نمودیم، اما در اینجا مفاهیم رویدادهای جدیدتر را که در پژوهش های آینده ی کیفیت حسابرسی بر حرفه اثر خواهند گذارد، مورد توجه قرار می دهیم. بررسی ما از مطالعات کیفیت حسابرسی نشان می دهد که برخی از مطالعات اولیه با فرض این که موسسات حسابرسی بزرگ تر توانایی نظارت بیش تری دارند انجام شده اند. از آنجا که فضای پژوهش توسعه یافته است، مطالعات کیفیت حسابرسی که پیرامون بررسی رابطه بین اجزای کیفیت حسابرسی انجام شده اند، حمایت هایی را از این فرضیه انجام داده اند. نکته مهمی که در عمومیت دادن نتایج مذکور منتشر شده این است که اغلب به صورت تلویحی فرض می شود که یک موسسه حسابرسی سطح معینی از توانایی نظارت را در یک لحظه از زمان ارائه می کند. اما، ورشکستگی های اخیر (مانند انرون، ورلداکام، سان بیم، تایکو، و هلت ساوث) شواهدی را فراهم می کنند که این فرضیه را تا اندازه ای غیر قابل اتکاء می سازند. یک زمینه مناسب تحقیقاتی، کوشش برای تفکیک تفاوت های کیفیت موسسه های حسابرسی خواهد بود. برای مثال نظارت هایی که توسط هیأت نظارت بر حسابداران شرکت های عام در آمریکا انجام می شود فقط بر شاغلین حسابرسی تمرکز دارد. گزارش های نظارتی می بایستی اجازه پژوهش پیرامون وضعیت های خاص توانایی نظارت در واحدهای داخل موسسه نظیر دفاتر یا تیم ها را بدهد. هم چنین مطالعات می توانند رویه های آموزشی و استخدام، به کار گماردن کارکنان، سطوح نظارت، و نقش شریک و جابجایی در وظایف را مورد بررسی قرار دهند. به علاوه، مطالعه رفتاری می تواند نوید بخش جداسازی قطعی تفاوت های کیفیت حسابرسی در داخل موسسه باشد.

هم چنین، لازم است پژوهش های دیگری برای درک بهتر رابطه بین حسن شهرت حسابرسان و توانایی نظارت حسابرسان انجام شود. مطالعات اخیر نشان می دهند که تغییرات بوجود آمده در محیط حقوقی حسابرسان در دهه ی ۱۹۹۰، می تواند انگیزه های محرک توانایی نظارت حسابرسان را دچار فرسایش نماید. به عنوان مثال، تبدیل موسسات حسابرسی دارای نام تجاری به شرکای دارای مسئولیت محدود^{۱۱۱} در اواسط دهه ی ۱۹۹۰ سبب شد تا دارایی های شخصی شرکا به طور مستقیم درگیر دعوی حقوقی نشود و از استفاده آنها در راستای مسئولیت شرکا جلوگیری شود. این امر می تواند بر روی انگیزه نظارت حسابرسی های تحت مشارکت های عمومی اثر بگذارند، و شاید بر روی ثبات رویه توانایی نظارت حسابرسان که در موسسات ارائه می شود هم اثر گذار باشد^{۱۱۲}.

همان گونه که در قسمت های پیشین بیان شد، لی و مند (۲۰۰۳) شواهدی را ارائه نمودند که نشان می دهند محیط حقوقی ایجاد شده توسط قانون نوسامانی قانونمندی اوراق بهادار خصوصی^{۱۱۳} به طور موثر توانایی نظارت حسابرسان دارای نام تجاری را کاهش می دهد. مطالعات بعدی در این زمینه می تواند



درک بهتری از رابطه بین حسابرسان دارای نام تجاری و درجه ثبات رویه توانایی نظارت حسابرس ایجاد نماید.

شواهد مقدماتی حاکی از آن است که فروپاشی های اخیر موسسات حسابرسی هم متضمن مفاهیمی پیرامون رابطه بین حسن شهرت حسابرس و اعتبار اطلاعات می باشد. برای مثال، چنی و فیلیپس (۲۰۰۲) شواهدی از قیمت های سهام صاحبکاران آرتور اندرسون غیر از انرون ارائه نمودند که بر اساس آن ها واکنش بازار به طرز معنی داری در ۳ روز بعد از افشای از بین بردن مدارک^{۱۳۲} توسط اندرسون منفی شده است. از دست دادن حسن شهرت اندرسون با توجه به واقعه انرون اعتبار اطلاعات تهیه شده سایر صاحبکاران اندرسون را تحت تاثیر قرار داد. انجام پژوهش های دیگر در این زمینه مناسب می باشد.

بخش ۱۰۴ قانون ساریینز - آکسلی (۲۰۰۲)، هیأت نظارت بر حسابداری شرکت های عام^{۱۳۳} را ملزم می کند که بر اساس تداوم فعالیت بر موسسات حسابداری رسمی ثبت شده نظارت نماید. نظارت ها مستلزم ارزیابی موسسات حسابداری از اجرای قانون، قوانین هیأت، قوانین بورس و اوراق بهادار، پیوستگی عملکرد موسسه به حسابرسی ها، انتشار گزارش های حسابرسی و موضوعات مربوط به انتشار دهندگان^{۱۳۴} می باشد. در سال ۲۰۰۳ هیأت مذکور نظارت های محدود بر روی چهار موسسه از بزرگ ترین موسسات حسابداری رسمی را تکمیل نمود. مطالعات آینده می توانند روابط بین توانایی نظارت حسابرس (که شاید با اطلاعات گزارش های نظارتی هیأت مذکور اندازه گیری شود)، حسن شهرت حسابرس (دارای نام تجاری/ فاقد نام تجاری)، و اثر آن بر روی اعتبار اطلاعات را (که به وسیله واکنش بازار به گزارش نظارتی منتشر شده هیأت مذکور اندازه گیری می شود) بررسی نماید.

فرض مهم این است که گزارش های هیأت نظارت بر حسابداری شرکت های عام برخی اندازه ها را از توانایی نظارتی حسابرس به دست می دهد. سوالات مربوط به تحقیقات آینده احتمالاً شامل مواردی است که از پی می آید: (۱) اثر گزارش نظارت بر روی حسن شهرت حسابرس چیست؟ و (۲) آیا این نظارت ها بر روی توانایی نظارتی حسابرس یا حسن شهرت حسابرس اثر گذار است؟

۵) نتیجه گیری

مطالعات کیفیت حسابرسی تمایل دارند تا بر روی انگیزه ها و عواملی متمرکز شوند که تقاضا برای حسابرسی های با کیفیت متمایز را ایجاد می نمایند یا بر عرضه کیفیت حسابرسی اثر گذارند. یکی از چالش های رایج مطالعات طرف تقاضا فقدان اندازه گیری مستقیم توانایی نظارت حسابرس است.



مطالعات اولیه ی انجام شده در این زمینه بر این فرض استوار است که حسابرسان دارای نام تجاری توانایی نظارتی بیش تری را دارند. به دنبال راهبرد مذکور، چندین مطالعه طرف تقاضا به این نظریه پرداخته اند که صاحبکاران پرریسک یا صاحبکارانی که انگیزه های دیگری دارند می کوشند تا با انتخاب حسابرسان دارای نام تجاری علائم معتبری را از ارزش شرکت مخابره نمایند. به رغم استدلال های منطقی مطرح شده، مطالعات تجربی در گزارش شواهد سازگار با این راهبرد شکست خورده اند. ناتوانی در ایجاد نتایج سازگار به عوامل اقتصادی نظیر مهار تقاضا به دلیل هزینه های بالاتر حسابرسی صاحبکاران پرریسک توسط حسابرسان دارای نام تجاری و بی میلی حسابرسان دارای نام تجاری از پذیرش صاحبکاران پرریسک در بازارهای حسابرسی پرمنازعه نسبت داده می شود.

مطالعات دیگر طرف تقاضا بر روی رابطه بین موضوعات نمایندگی و تقاضا برای کیفیت حسابرسی متمرکز شده اند. این مطالعات پیش بینی می کنند که چنانچه هزینه های نمایندگی افزایش یابد مدیریت به منظور کاهش عدم قطعیت مربوط به ارزش شرکت و بنابراین، بیشینه شدن پاداش مدیریت، حسابرسی با کیفیت تری را مطالبه می کند. اگرچه مطالعات از وجود رابطه مثبت بین تضاد نمایندگی و تقاضا برای حسابرسان دارای نام تجاری حمایت می کنند، اما حساسیت این وابستگی نسبت به انتخاب شاخص کیفیت حسابرسی آشکار است.

مطالعات اولیه طرف عرضه وجود رابطه بین کیفیت حسابرسی و حق الزحمه های حسابرسی یا راهبردهای مدیریت ریسک موسسه حسابرسی را مورد بررسی قرار می دهند. برای مثال، برخی مطالعات بیان می کنند که انتظار می رود حسابرسان، به خصوص حسابرسانی که حسن شهرت بیش تری را گرو می گذارند، ریسک گریز باشند و پیش گیری هایی را برای کنترل ریسک دعاوی حقوقی انجام دهند. این پیش گیری ها می توانند شامل افزایش برنامه حسابرسی، افزایش حق الزحمه های حسابرسی، یا افزایش احتیاط در پذیرش و تمدید دوره حسابرسی باشد. در برخی مطالعات به بررسی این موضوع که آیا حسابرسان دارای نام تجاری (فرض شده که کیفیت بالاتری دارند) پیش گیری هایی را برای کاهش ریسک انجام می دهند یا نه، می پردازند. به طور کلی شواهدی وجود دارد که بیانگر این است حسابرسان دارای نام تجاری از طریق راهبردهای مدیریت ریسک مذکور توانایی نظارت بیش تری را ارائه می نمایند.

از آنجا که پژوهش ها در باب کیفیت حسابرسی انجام شده و اندازه هایی از توانایی نظارت حسابرس را نشان می دهند، کیفیت اطلاعات و اعتبار اطلاعات توسعه یافته، و تحقیقات به مرحله ای رسیده که در صورت بهبود کیفیت اطلاعات و اعتبار بیش تر اطلاعات، حسابرسان دارای نام تجاری سطح بالاتری از



کیفیت را ارائه می کنند. تحقیقات جدید تر بررسی رابطه بین استقلال حسابرس (یکی از اجزای توانایی نظارت حسابرس) و سنجش مستقیم کیفیت خاص حسابرسی، نیاز به تجدید ارائه بعدی صورت های مالی ارائه شده قبلی را به سبب مسائل مربوط به اصول حسابداری پذیرفته ی همگانی آغاز نموده اند. برخلاف برخی نگرانی هایی که توسط قانون گذاران ابراز شده است، مطالعات مذکور شواهدی مبنی بر این که استقلال حسابرس از طریق شرایط خدمات غیر حسابرسی به خطر افتاده ارائه نمی نماید.

در طول دو دهه گذشته تحقیقات بسیاری درباره کیفیت حسابرسی انجام شده است، اما، قسمت عمده ای از تحقیقات کیفیت حسابرسی قبل از فروپاشی شرکتی و اقدامات قانون گذاری اخیر، به خصوص قانون ساربینز - آکسلی (۲۰۰۲) انجام شده اند. هم چنین شناسایی شاخص هایی برای توانایی نظارت حسابرس و کیفیت اطلاعات هنوز هم در مراحل رشد خود قرار دارد، این امر بیانگر آن است که هنوز خیلی موارد باید در باب روابط بین ویژگی های مختلف کیفیت حسابرسی آموخته شود. با در نظر گرفتن پیشرفت هایی که تا کنون صورت گرفته است، نیاز برای پژوهش پیرامون کیفیت حسابرسی احتمالاً بیش تر از موارد گفته شده نمی باشد. تجزیه و تحلیلی که در این نوشتار از ادبیات کیفیت حسابرسی ارائه شد برای علاقه مندان به تعقیب پژوهش های کیفیت حسابرسی مفید خواهد بود. به علاوه، چارچوب کیفیت حسابرسی ارائه شده در پیکره ی ۲ شفافیت بیش تری به مباحث کیفیت حسابرسی و اجرای پژوهش های کیفیت حسابرسی می دهد.

◀ پی نوشت ها

* این مقاله عمدتاً ترجمه ی اثر زیر است:

Watkius, AnnL, Wiliam Hillison, & Susane Morecroft, "Audit Quality: A synthesis of Theory and Empirical Evidence," *Journal of Accounting Literature*, Vol 23, 2004, pp.53-93.

** عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

*** دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری

1- Krishnan and Schauer, 2001; Tie, 1999; McConnell and Banks, 1998; Aldhizer et al., 1995; Cook, 1987

2- DeAngelo, 1981b

3- Lee et al., 1999

4- Titman and Trueman, 1986; Beatty, 1989; Krinsky and Rotenberg, 1989; Davidson and Neu, 1993

5- Wallace, 1980

۶- اگرچه در مطالعات رفتاری به بررسی ویژگی های حسابرس (نظیر تخصص و قضاوت حرفه ای) که منطقیاً کیفیت حسابرسی را تحت تاثیر قرار می دهند، پرداخته می شود، اما در این نوشتار ما تحقیقات رفتاری که مستقیماً کیفیت حسابرسی را تحت تاثیر قرار می دهند مورد بررسی قرار نمی دهیم.



7- De Angelo

۸- منون و ویلیامز در سال ۱۹۹۱ اعتبار را به عنوان ویژگی متمایز کننده محصول حسابرسی معرفی کرده اند.

9- Wallace

10- Anderson

۱۱- #6 SAR اهمیت تمایز بین کیفیت حسابرسی واقعی و درک شده را با ذکر اینکه در جایی که استفاده کنندگان قسمتی از فروپاشی های مالی را نتیجه کار حسابرسی می دانند و صلاحیت او را در ادای وظیفه اش نمی پذیرند را مورد توجه قرار می دهد، در این حالت زیان اولیه صرفاً هزینه ی حسابرسی است. اما، اگر استفاده کنندگان سهواً صلاحیت حسابرسی را بپذیرند، در حالی که چنین اعتمادی بی مورد باشد، زیان بالقوه بسیار جدی تر می باشد (AAA, 1973). فروپاشی های حسابرسی اخیر اینکه زیان های سخت تر چگونه می توانند منصفانه باشند را تصدیق می کنند (مثل Enron). همچنین فروپاشی های مذکور مفاهیمی را دربر می گیرد که در مباحث اقتصادی کیفیت حسابرسی را مشابه اندازه حسابرسی فرض می کند. این موضوع را بصورت مفصل تر در بخش های بعدی مورد توجه قرار می دهیم.

۱۲- همان طور که در قسمت های بعدی بحث می شود، پیشرفت در روش شناسی اندازه گیری های خاص توانایی نظارت حسابرسی را فراهم نموده است، و مطالعات بررسی کننده رابطه بین کیفیت حسابرسی واقعی و درک شده آغاز گردیده است. (برای مثال می توان به این پژوهش ها اشاره نمود: Davidson and Neu, 199, 3; Becker et al., 1998; Francis et al., 1999).

13- Benston

۱۴- تصور می شود تقاضا برای بیمه ذینفع در مورد زیان هم محرکی برای تقاضای بیشتر باشد. اگر چه این لزوماً به معنی کیفیت بیشتر کار حسابرسان نیست. اعتبار مشخص کننده ی اندازه حسابرسی به عنوان اندازه گیری از کیفیت حسابرسی است، بنابراین، اشتراک نقش بیمه با نقش پیش بینی شده تئوری های عدم تقارن اطلاعاتی باعث ایجاد ابهام می گردد (والاس ۱۹۸۰)، منون و ویلیامز در سال ۱۹۹۴ در مطالعات خود کوشیده اند تقاضای بیمه را از تقاضای کیفیت جدا نمایند.

15- Titman

16- Trueman

17- Datar

18- entrepreneurs

19- Menon

20- Williams

21- Simunic and Stein, 1987; Beatty, 1986; Feltham et al., 1991; Clarkson and Simunic, 1994

22- Beatty

23- brand name

24- Feltham

25- Simunic

26- Stein

27- incre

28- Clarkson

29- Lee

30- Hoga

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



- 31- Willenborg [1999], Mayhew et al. [2002], and Lee et al. [2003]
- 32- underwriter reputation
- 33- voluntary accounting disclosures
- 34- principal
- 35- agent
- 36- Jensen and Meckling, 1976; Watts and Zimmerman, 1983
- 37- Palmrose, 1984; Francis and Wilson, 1988; DeFond, 1992; Craswell et al., 1995
- 38- Francis
- 39- Wilson

۴۰- هر چند در زمان انجام تحقیق (۱۹۹۸) ۸ ابر موسسه حسابداری وجود داشت، لکن در شرایط فعلی ۴ ابر موسسه حسابداری وجود دارد.

- 41- De Fond
- 42- Pratt and Stice, 1994; O'Keefe et al., 1994; Simunic and Stein, 1996; Johnstone and Bedard, 2003
- 43- Bell
- 44- Givler
- 45- Bockus
- 46- auditor resignation
- 47- Palmrose
- 48- DeAngelo, 1981b
- 49- Berton, 1995
- 50- Greene and Barrett, 1994; Berton, 1995; MacDonald, 1997
- 51- Matrens
- 52- Mc Enroe
- 53- Stice, 1991; Palmrose, 1988; Kellogg, 1984; St. Pierre and Anderson, 1984
- 54- Stice
- 55- Investment banker
- 56- Narayanan, 1994; Schwartz, 1997; Hillegeist, 1999; Lee and Mande, 2003
- 57- prevailing damage apportionment rules
- 58- Private securities Litigation Reform Act of 1995 (PSLRA)
- 59- Lee and Mande, 2003
- 60- proportionate liability rules
- 61- Narayanan, 1994; Schwartz, 1997; Hillegeist, 1999
- 62- Mande
- 63- discretionary accruals
- 64- Cushing
- 65- Loebbecke
- 66- Icerman and Hillison, 1991; Tuntiwongpiboon and Dugan, 1994
- 67- Tuntiwongpiboon
- 68- Dugan



69- Simunic, 1980, p. 167

۷۰- قبل از ۵ فوریه سال ۲۰۰۱ پژوهش در ارتباط با حق الزحمه های حسابرسی به دلیل فقدان داده های کافی از حق الزحمه حسابرسی به سختی انجام می شد. هم اکنون بورس اوراق بهادار آمریکا شرکت های سهامی عام را مکلف نموده تا صورت حساب حق الزحمه خدمات حرفه ای انجام شده حسابداران برای حسابرسی صورت های مالی سالانه و بازبینی صورت های مالی شامل گزارش های فصلی را در فرم 10-Q افشا نمایند.

71- Cost savings

72- Taffler

73- Ramalinggam

۷۴- اوکیف و همکارانش در سال ۱۹۹۴ دریافتند که چگونه تفاوت های بین ویژگی های صاحبکاران تلاش حسابرسی را تحت تاثیر قرار می دهد و بر اهمیت توجه به ویژگی های صاحبکار در زمان استنتاج حق الزحمه های حسابرسی تاکید نمودند.

75- Behn

۷۶- متغیر های اضافی کیفیت حسابرسی شامل تجربه صاحبکار، تخصص صنعتی، پاسخگویی، صلاحیت فنی، استقلال، مراقبت کافی، تعهد کیفیت، درگیری اجرایی، انجام تحقیقات عملی، روابط کمیته حسابرسی، استانداردهای اخلاقی و تردید می شود.

77- Lowballing

78- AICPA, 1978, p. 110

79- Lee and Gu, 1998; Kanodia and Mukherji, 1994; DeAngelo, 1981a

80- Zang, 1999; Lee and Gu, 1998; Kanodia and Mukherji, 1994; Dye, 1991; Magee and Tseng, 1990; DeAngelo, 1981a

81- Greenberg

82- Etterdge

83- Graswell

84- Industry Specialization

85- Jeter

86- Specialization

87- quality

88- Krishnan

89- Balsam

۹۰- چندین مطالعه به بررسی رابطه بین درجه تخصص صنعتی حسابرس و سرخی اندازه گیری های کیفیت حسابرسی پرداخته اند برای مثال می توان به Schauer, 2002; Gramling et al., 2001 اشاره نمود.

91- earnings response coefficients (ERCs)

۹۲- دی آنجلو (۱۹۸۱.b) مشاهده کرد در زمانی که درصد کل حق الزحمه ها به یک صاحبکار که به عنوان جانشین کیفیت حسابرسی مورد استفاده قرار می گیرد بستگی دارد، استقلال درک شده مربوط به آن صاحبکار و بنابر این، کیفیت حسابرسی می تواند آسیب ببیند. اما، اگر حسابرسان دارای سطوح مختلف کیفیت حسابرسی در دوره های مختلف به ارائه خدمت از یک صاحبکار به صاحبکار دیگر بپردازند، هزینه های ارزیابی کیفیت حسابرسی افزایش می یابد.



93- Palmrose, 1988; Klein and Leffler, 1981

94- Dupuch

95- Davidson

96- Neu

97- Francis et al., 1999; Becker et al., 1998; Davidson and Neu, 1993

98- Firth

99- Smith

100- Becker

۱۰۱- در هر حال حاضر ۴ موسسه حسابرسی بزرگ وجود دارد.

102- Auditor tenure

۱۰۳- همانطور که در SAR #6 بیان شده، اطلاعات با کیفیت در صورتی که استفاده کنندگان آنها را معتبر ندانند ارزش ناچیزی دارند.

104- Sammons 1984

105- Titman and Trueman, 1986; Bachar, 1989; Datar et al., 1991

106- Nichols and Smith, 1983; Fried and Schiff, 1981

۱۰۷- در حال حاضر ۴ بزرگ

108- earnings surprise

109- Dopuch and Simunic, 1982

110- Francis et al., 1999; Becker et al., 1998; Davidson and Neu, 1993

۱۱۱- لازم به ذکر است که نمونه گریشنان (۲۰۰۳،b) از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۸ را پوشش می دهد و نمی تواند اثر رویدادهای جدید را بر روی اعتبار حسابرسی و اعتبار اطلاعات منعکس نماید.

112- Kinney et al., 2004; DeFond et al., 2002

113- Frankel

114- Larcker and Richardson, 2004; Reynolds et al., 2004; Ashbaugh et al., 2003; Chung and Kallapur, 2003

115- Libby

116- Reynolds

117- Jang and Lin, 1993; Teoh and Wong, 1993; Krishnan, 2003

118- Krishnan, 2003b; Francis et al., 1999; Becker et al., 1998; Davidson and Neu, 1993

119- limited liability partnerships (LLPs)

120- Muzatho et al., 2004

121- Private securities Litigation Reform Act of 1995 (PSLRA)

122- document shredding

123- Public Company Accounting Oversight Board (PCAOB)

124- Sarbanes-Oxley Act of 2002



- American Accounting Association. 1973. **Studies in Accounting Research #6: A Statement of Basic Auditing Concepts**. Sarasota: American Accounting Association.
- American Institute of Certified Public Accountants. 1978. **Commission on Auditors' Responsibilities: Report, Conclusions, and Recommendations**. New York: AICPA.
- _____. 1994. **AICPA Professional Standards as of June 30, 1994**. Chicago: Commerce Clearing House.
- Aldhizer, G. R. III, J. R. Miller, and J. F. Moraglio. 1995. **Common attributes of quality audits**. *Journal of Accountancy* (January): 61-68.
- Akerlof, G. A. 1970. **The market for "lemons": Quality, uncertainty, and the market mechanism**. *Quarterly Journal of Economics* (August): 488-500.
- Ashbaugh, H., R. LaFond, and B. W. Mayhew. 2003. **Do nonaudit services compromise auditor independence? Further evidence**. *The Accounting Review* 78(3): 611-639.
- Bachar, J. 1989. **Auditing quality, signaling, and underwriting contracts**. *Contemporary Accounting Research* 6(1): 216-241.
- Balsam, S., J. Krishnan, and J. S. Yang. 2003. **Auditor industry specialization and earnings quality**. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*. 22(2): 71-97.
- Beatty, R., P. 1986. **The initial public offerings market for auditing services**. *Auditing Research Symposium* (University of Illinois).
- _____. 1989. **Auditor reputation and the pricing of initial public offerings**. *The Accounting Review* 64 (October): 693-709.
- Becker, C. L., M. L. DeFond, J. Jiambalvo, and K. R. Subramanyam. 1998. **The effect of audit quality on earnings management**. *Contemporary Accounting Research* 15(1):4-24.
- Bell T. B., W. R. Landsman, and D. A. Shackelford. 2001. **Auditors' perceived business risk and audit fees: Analysis and evidence**. *Journal of Accounting Research* 39(1): 35-43.
- Behn, B. K., J. V. Carcello, D. R. Hermanson, and R. H. Hermanson. 1999. **Client satisfaction and big 6 audit fees**. *Contemporary Accounting Research* 16(4): 587-608.



- Benston, G. J. 1969. **The value of the SEC's accounting disclosure requirements.** The Accounting Review 44 (July): 515-532
- Berton, L. 1995. **Big accounting firms weed out risky clients.** The Wall Street Journal June 12: B1.
- Bockus, K., and F. Gigler. 1998. **A theory of auditor resignation.** Journal of Accounting Research 36(2): 191-208.
- Chaney, P. K., and K. L. Philipich. 2002. **Shredded reputation: The cost of audit failure.** Journal of Accounting Research 40(4): 1221-1245.
- Chung, H., and S. Kallapur. 2003. **Client importance, nonaudit services, and abnormal accruals.** The Accounting Review 78(4): 931-955.
- Clarkson, P. M., and D. A. Simunic. 1994. **The association between audit quality, retained ownership, and firm-specific risk in U.S. vs. Canadian IPO markets.** Journal of Accounting & Economics 17: 207-228.
- Cook, M. J. 1987. **Two years of progress in financial accounting and reporting-February 1985 to January 1987.** Journal of Accountancy (June): 96-108.
- Craswell, A., and J. Francis. 1999. **Pricing initial audit engagements: A test of competing theories.** The Accounting Review 74(2): 201-216.
- _____, _____, and S. Taylor. 1995. **Auditor brand name reputation and industry specializations.** Journal of Accounting & Economics 20: 297-322.
- Cushing, B., and J. Loebbecke. 1986. **Studies in Accounting Research # 26: Comparison of Audit Methodologies of Large Accounting Firms.** Sarasota: American Accounting Association
- Datar, S. M., G. A. Feltham, and J. S. Hughes. 1991. **The role of audits and audit quality in valuing new issues.** Journal of Accounting & Economics 14: 3-49.
- Davidson, R. A., and D. Neu. 1993. **A note on the association between audit firm size and audit quality.** Contemporary Accounting Research 9 (Spring): 479-488.
- DeAngelo, L. 1981a. **Auditor independence, "low balling," and disclosure regulation.** Journal of Accounting & Economics (August): 113-127.
- _____. 1981b. **Auditor size and auditor quality.** Journal of Accounting & Economics



(December): 183-199.

DeFond, M. L. 1992. **The association between changes in client firm agency costs and auditor switching.** Auditing: A Journal of Practice & Theory 11: 16-31.

_____, K. Raghunandan, and K. R. Subramanyam. 2002. **Do nonaudit service fees impair auditor independence? Evidence from going concern audit opinions.** Journal of Accounting Research 40(4): 1247-1274.

Dopuch, N., and D. Simunic. 1982. **Competition in auditing: An assessment.** Fourth Symposium on Auditing Research, University of Illinois.

Dye, R. A. 1991. **Informationally motivated auditor replacement.** Journal of Accounting & Economics 14: 347-374.

Ettredge, M., and R. Greenberg. 1990. **Determinants of fee cutting on initial audit engagements.** Journal of Accounting Research 28(1): 198-210.

Feltham, G. A., J. S. Hughes, and D. A. Simunic. 1991. **Empirical assessment of the impact of auditor quality on the valuation of new issues.** Journal of Accounting & Economics 14: 375-399.

Ferguson, A., and D. Stokes. 2002. **Brand name audit pricing, industry specialization, and leadership premiums post-Big 8 and Big 6 mergers,** Contemporary Accounting Research. 19(1): 77-110.

Firth, M., and A. Smith. 1992. **Selection of auditor firms by companies in the new issues market.** Applied Economics 24: 247-255.

Francis, J. R. 1984. **The effect of audit firm size on audit prices: A study of the Australian market.** Journal of Accounting and Economics 6 (February): 133-151.

_____, Francis, J. R., and D. T. Simon. 1987. **A test of auditing pricing in the small-client segment of the U.S. audit market.** The Accounting Review 62 (January): 145-157.

_____, and E. R. Wilson. 1988. **Auditor changes: A joint test of theories relating to agency costs and auditor differentiation.** The Accounting Review 63 (October): 663-682.

_____, E. L. Maydew, and H. C. Sparks. 1999. **The role of big 6 auditors in the credible reporting of accruals.** Auditing: A Journal of Practice & Theory 18(2): 17-34.

Frankel, R. M., M. F. Johnson and K. K. Nelson. 2002. **The relation between auditors'**



fees for nonaudit services and earnings managements. *The Accounting Review* 77 (Supplement): 71-105.

Fried, D., and A. Schiff. 1981. **CPA switches and associated market reactions.** *The Accounting Review* 56(2): 326-340.

Gramling, A. A., V. E. Johnson, and I. K. Khurana 2001. **Audit firm industry specialization and financial reporting quality.** Working paper (September).

Greene, R., and K. Barrett. 1994. **Auditing the accounting firms.** *Financial World* 163:20 (September 27): 30-34.

Hillegeist, S. A. 1999. **Financial reporting and auditing under alternative damage apportionment rules.** *The Accounting Review* 74(3): 347-369.

Hogan, C. E. 1997. **Costs and benefits of audit quality in the IPO market: A self-selection analysis.** *The Accounting Review* 72(1): 67-86.

_____, and D. C. Jeter. 1999. **Industry specialization by auditors.** *Auditing: A Journal of Practice & Theory* 18(1): 1-17.

Icerman, R., and W. Hillison. 1991. **Disposition of audit-detected errors: Some evidence on evaluative materiality.** *Auditing: A Journal of Practice & Theory* 10(1): 22-34.

Jang, H.-Y. J., and C.-J. Lin. 1993. **Audit quality and trading volume reaction: A study of initial public offering of stocks.** *Journal of Accounting and Public Policy* 12: 263-287.

Jensen, M. C., and W. H. Meckling. 1976. **Theory of the firm: Managerial behavior, agency costs and ownership structure.** *Journal of Financial Economics* 3:305-360.

Johnstone, K. M., and J. C. Bedard. 2003. **Risk management in client acceptance decisions.** *The Accounting Review* 78(4): 1003-1025.

Kanodia, C., and A. Mukherji. 1994. **Audit pricing lowballing and auditor turnover: A dynamic analysis.** *The Accounting Review* 69(4): 593-615.

Kellogg, R. L. 1984. **Accounting activities, security prices, and class action lawsuits.** *Journal of Accounting & Economics* 6: 185-204.

Kinney, W. R, Jr., and R. Libby. 2002. **Discussion of: the relation between auditors' fees for nonaudit services and earnings management.** *The Accounting Review* 77



(Supplement): 107-114.

_____, Z. Palmrose, and S. Scholz. 2004. **Auditor independence, non-audit services, and restatements: Was the U.S. government right?** *Journal of Accounting Research* 42(3): 561-588.

Klein, B., and K. B. Leffler. 1981. **The role of market forces in assuring contractual performance.** *Journal of Political Economy* 89 (August): 615-641.

Krishnan, G. 2003a. **Does big 6 auditor industry expertise constrain earnings management?** *Accounting Horizons* 17: 1-16.

_____. 2003b. **Audit quality and the pricing of discretionary accruals.** *Auditing: A Journal of Practice & Theory* 22(1): 109-126.

_____, and J. Krishnan. 1997. **Litigation risk and auditor resignations.** *The Accounting Review* 72(4): 539-560.

_____, and P. Schauer. 2001. **Differences in quality among audit firms.** *Journal of Accountancy* (July): 85.

Krinsky, I., and W. Rotenberg. 1989. **The valuation of initial public offerings.** *Contemporary Accounting Research* 5: 501-515.

Larcker, D. F., and S. A. Richardson. 2004. **Fees paid to audit firms, accrual choices, and corporate governance.** *Journal of Accounting Research* 42(3): 625-658.

Lee, C. J., C. Liu, and T. Wang. 1999. **The 150-hour rule.** *Journal of Accounting & Economics* 27 (2): 203-228.

_____, and Z. Gu. 1998. **Low balling, legal liability and auditor independence.** *The Accounting Review* 73(4): 533-556.

Lee, H. Y., and V. Mande. 2003. **The effect of the private securities litigation reform act of 1995 on accounting discretion of the client managers of big 6 and non-big 6 auditors.** *Auditing: A Journal of Practice & Theory* 22(1): 93-108.

Lee, P. D., Stokes, S. Taylor, and T. Walter. 2003. **The association between audit quality, accounting disclosures and firm-specific risk: Evidence from initial public offerings.** *Journal of Accounting and Public Policy* 22: 377-400.

Leland, H. E., and D. H. Pyle. 1977. **Informational asymmetries, financial structure,**



and financial intermediation. *Journal of Finance* 32: 371-387.

MacDonald, E. 1997. **More accounting firms are dumping risky clients.** *Wall Street Journal* (April 25): A2.

Magee, R. P., and M. Tseng. 1990. **Audit pricing and independence.** *The Accounting Review* 65(2): 315-336.

Martens, S. C., and J. E. McEnroe. 1992. **Substance over form in auditing and the auditor's position of public trust.** *Critical Perspectives on Accounting* 3: 389-401.

Mayhew, B. W., J. W. Schatzburg, and G. R. Sevcik. 2002. **Examining the role of auditor quality and retained ownership in IPO markets: experimental evidence.** Working paper, University of Wisconsin.

McConnell, D. K., Jr., and G. Y. Banks. 1998. **A common peer review problem.** *Journal of Accountancy* (June): 39-44.

Menon, K., and D. D. Williams. 1991. **Auditor credibility and initial public offerings.** *The Accounting Review* 66 (April): 313-332.

_____, and _____. 1994. **The insurance hypothesis and market prices.** *The Accounting Review* 69 (2): 327-342.

Muzatho, S. R., K. M. Johnstone, B. W. Mayhew, and L. E. Rittenberg. 2004. **An empirical investigation of IPO underpricing and the change to the LLP organization of audit firms.** *Auditing: A Journal of Practice & Theory* 23(1): 53-67.

Narayanan, V. G. 1994. **An analysis of auditor liability rules.** *Journal of Accounting Research* 32: 39-59.

Nichols, D. R., and D. B. Smith. 1983. **Auditor credibility and auditor changes.** *Journal of Accounting Research* 21(2): 534-544.

O'Keefe, T. B., D. A. Simunic, and M. T. Stein. 1994. **The production of audit services: Evidence from a major public accounting firm.** *Journal of Accounting Research* 32(2): 241-261.

Palmrose, Z. 1984. **The demand for quality-differentiated audit services in an agency cost setting: An empirical analysis.** In *Proceedings of the Sixth Symposium on Auditing Research*, edited by A. R. Abdel-khalik and I. Solomon. Champaign: University of Illinois Press: 229-52.



_____. 1986. **Audit fees and auditor size.** Journal of Accounting Research 24(1): 97-110.

_____. 1988. **Analysis of auditor litigation and audit service quality.** The Accounting Review 63 (January): 55-73.

Public Company Accounting Oversight Board. 2003. **Inspections.** Available on the Internet <http://www.pcaobus.org/inspections>.

Pratt, J., and J. D. Stice. 1994. **The effect of client characteristics on auditor litigation risk judgments, required audit evidence, and recommended audit fees.** The Accounting Review 69 (October): 639-656.

Raghunandan, K., and D. V. Rama 1999. **Auditor resignations and the market for audit services.** Auditing: A Journal of Practice & Theory 18(1): 124-134.

Reynolds, J. K., D. R. Deis, Jr., and J. R. Francis. 2004. **Professional service fees and auditor objectivity.** Auditing: A Journal of Practice & Theory 23(1): 29-52.

St. Pierre, K., and J. Anderson. 1984. **An analysis of the factors associated with lawsuits against public accountants.** The Accounting Review 59(2): 242-263.

Sammons, D. A. 1984. **Accounting for growth.** INC. Magazine (January): 75-82.

Sarbanes-Oxley Act of 2002. 2002. 107th Congress of the United States of America.

Schauer, P. S. 2002. **The effects of industry specialization on audit quality: An examination using bid-ask spreads.** Working paper: Bowling Green State University.

Schwartz, R. 1997. **Legal regimes, audit quality and investment.** The Accounting Review 72(3): 385-406. Securities and Exchange Commission. 2002. Proposed Rule: Framework for Enhancing the Quality of Financial Information Through Improvement of Oversight of the Auditing Process. June 26. Available on the Internet, <http://www.sec.gov/rules/proposed/33-8109.htm>.

Shu, S. Z. 2000. **Auditor resignations: Clientele effects and legal liability.** Journal of Accounting & Economics. 29: 173-205.

Simon, D., and J. Francis, 1988. **The effects of auditor change on audit fees: Tests of price cutting and price recovery.** The Accounting Review 63 (April): 255-269.

Simunic, D. A. 1980. **The pricing of audit services: Theory and evidence.** Journal of



Accounting Research (Spring): 161-190.

_____, and M. T. Stein. 1987. **Product differentiation in auditing: Auditor choice in the market for unseasoned new issues.** Monograph prepared for the Canadian Certified General Accountant Research Foundation (June).

_____, and _____. 1996. **Impact of litigation risk on audit pricing: A review of the economics and the evidence.** Auditing: A Journal of Practice & Theory 15: 119-134.

Stice, J. D. 1991. **Using financial and market information to identify pre-engagement factors associated with lawsuits against auditors.** The Accounting Review 66 (July): 516-533.

Taffler, R., and K. Ramalingam. 1982. **The determinants of the audit fee in the U.K.: An exploratory study.** Unpublished manuscript City University Business School, London.

Tie, R. 1999. **Concerns over auditing quality complicate the future of accounting.** Journal of Accountancy (December): 14-15.

Titman, S., and B. Trueman. 1986. **Information quality and the valuation of new issues.** Journal of Accounting & Economics 8: 159-621.

Teoh, S. H., and T. J. Wong. 1993. **Perceived auditor quality and the earnings response coefficient.** The Accounting Review 68: 346-366.

Tunti Wongpiboon, N., and M. Dugan. 1994. **An empirical investigation of the relationship between audit structure and client attributes.** Journal of Accounting, Auditing and Finance (Spring): 225-247.

Wallace, W. A. 1980. **The Economic Role of the Audit in Free and Regulated Markets.** Touche Ross & Co. Aid to Education Program.

Watts, R. L., and J. L. Zimmerman. 1983. **Agency problems, auditing, and the theory of the firm: Some empirical evidence.** The Journal of Law & Economics (October): 613-633.

Willenborg, M. 1999. **Empirical analysis of the economic demand for auditing in the initial public offerings market.** Journal of Accounting Research 37(1): 225-238.

Zang, P. 1999. **A bargaining model of auditor reporting.** Contemporary Accounting Research 16(1): 167-184.